







# حقیقت لوح جابر

بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر  
در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم‌السلام

(نقد جریان احمد الحسن ۱۹)



سید مهدی مجتهد سیستانی

سرشناسه: مجتهد سیستانی، سید مهدی، ۱۳۶۵ -

عنوان قراردادی: احادیث خاص (لوح)، فارسی - عربی\* Hadiths, Special (Lauh), Persian-Arabic

احادیث خاص (لوح)، فارسی. شرح\* Hadiths, Special (Lauh), Persian. Commentaries

عنوان و نام پدیدآور: حقیقت لوح جابر: بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم السلام (نقد جریان احمد الحسن ۱۹)/سید مهدی مجتهد سیستانی.

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۱۱۱

شابک: ۱۱۰۰۰۰۰ ریال: ۴-۸۷۱-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: بررسی تمام نسخه‌های لوح جابر در بیان تعداد و معرفی اوصیاء علیهم السلام (نقد

جریان احمد الحسن ۱۹).

موضوع: احادیث خاص (لوح) -- نقد و تفسیر

Hadiths, Special (Lauh) -- Criticism and interpretation\*

رده بندی کنگره: ۹۰۴۲۲/ل۹۰۴BP۱۴۵/۳۱۴۰۴م

رده بندی دیویی: ۲۱۸/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۲۵۷۴۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



## حقیقت لوح جابر

مؤلف: سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر: دارالتفسیر

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۴۰۴

شابک: ۴-۸۷۱-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۱۰/۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۶
بخش اول: نسخه‌های اجمالی .....	۹
نسخه اول: نقل ابوالجارود .....	۱۰
نسخه دوم: نقل ابوالسفاج .....	۴۳
نتیجه نهایی: .....	۵۷
بخش دوم: نسخه‌های تفصیلی .....	۶۵
نسخه اول: نقل ابوبصیر .....	۶۶
نسخه دوم: نقل اسحاق بن عمار: .....	۸۰
نسخه سوم: نقل محمد بن جعفر .....	۸۴
نسخه چهارم: نقل ابن سنان .....	۸۷
نسخه پنجم: نقل ابومروان .....	۹۰
نسخه ششم: نقل ابونضره .....	۹۳
فهرست منابع .....	۱۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه در طول تاریخ خود ادله روشن و قطعی بر اعتقاد خویش مبنی بر وجود دوازده امام برای امت اسلام و نه بیشتر ارائه داده که یکی از معروف ترین آنها حدیث لوح جابر است.

جابر بن عبد الله انصاری از یاران با اخلاص پیامبر ﷺ و دوستان اهل بیت ﷺ است که پس از ولادت امام حسین ﷺ اجازه می یابد جهت عرض تهنیت خدمت حضرت فاطمه ﷺ برسد و چون وارد می شود لوحی آسمانی و نورانی در دستان ایشان می بیند که در آن اوصیای این امت معرفی شده بوده اند و او در پیری، متن آن را برای امام باقر ﷺ بازگو می نماید.

این حدیث به دو صورت اجمالی و تفصیلی در کتب مختلف و اسناد متعدد با متن هایی شبیه به هم نقل شده که تنها دو نقل اجمالی آن به گونه ای ثبت گشته که فرقه احمد بصری با تمسک به آن ادعا می کند تعداد اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده نفر می باشد.<sup>۱</sup>

به این خاطر که گفته لوح حاوی نام دوازده وصی از فرزندان حضرت فاطمه ﷺ بوده و در آن سه علی دیده، و چون امیر المومنین ﷺ از فرزندان آن بانوی بزرگوار نبوده اند پس تعداد اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده



نفر بوده است.

من برای روشن شدن حقیقت متن لوح جابر، تمام نسخه‌های این حدیث را مورد بررسی قرار می‌دهم و از نسخه‌های اجمالی و نسخه مورد استناد این فرقه شروع می‌کنم.

والحمد لله رب العالمین

سید مهدی مجتهد سیستانی

۵ محرم ۱۴۴۷



مقدمه







# بخش اول:

## نسخه‌های اجمالی

شامل نسخه ابو الجارود و نسخه ابو السفاتج

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي  
الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ  
عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ  
اثنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الكافي  
ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹

**ترجمه:** کلینی از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب  
از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و  
مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا  
شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از فرزندان، محمد و سه تا از فرزندان  
علی بودند.

در این نقل دو تعبیر وجود دارد که مورد استناد فرقه احمد بصری قرار  
گرفته است: تعبیر «مِنْ وَلَدِهَا»: از فرزندان فاطمه» و تعبیر «ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»  
سه تا از فرزندان علی بودند» این در حالیست که طبق عقیده شیعه، تعداد  
اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام یازده تاست و اینکه گفته در میان  
آنها سه علی بوده روشن می کند نام حضرت علی علیه السلام در میان آنها نبوده  
است زیرا در بین دوازده امام، چهار علی وجود دارد نه سه علی!  
و ثبت مرحوم مازندرانی و اثبات الهداة و مرآة العقول نیز همین گونه  
است (اوصیاء از فرزندان - سه علی):

محمّد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي. شرح الكافي ج ٧ ص ٣٧٣ ح ٩

وعنه عن محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج ٢ ص ٣٠ ح ٧٩

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ج ٦ ص ٢٢٧-٢٢٨ ح ٩

اما مثل همیشه، مستند فرقه احمد، نسخه شاذ در برابر نسخه‌های فراوان است که همینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

(۱) نسخه ارشاد: شیخ مفید همین حدیث را به واسطه ثقه بسیار جلیل‌القدر ابن قولویه از خود مرحوم کلینی دقیقاً با همان سند اینگونه ثبت

نموده:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً آخِرَهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةَ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الإرشاد ج ۲ ص ۳۴۶ ح ۱۵

**ترجمه:** ابن قولویه از کلینی دقیقاً به همان سند از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه دختر رسول خدا ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم‌های اوصیاء و امامان از فرزندانش بود و دوازده اسم شمردم آخرین شان قائم از فرزندان فاطمه بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

**شرح:** همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند است اما تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغلیب گفته شده، زیرا به خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام سه امام به نام علی می باشند نه چهار تا، پس چون اکثر قریب به اتفاق اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بوده اند همه شان را از فرزندان ایشان خوانده است

و نام امیر المومنین علیه السلام هم در آن لوح بوده. و این حقیقت در نسخه‌های دیگری از این حدیث تصریح شده که بعداً ذکر خواهد شد.

بله در روضة الواعظین نقل کتاب ارشاد را بدون سند و منبع، سه علی ثبت نموده:

قَالَ جَابِرٌ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَشْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ  
وَالْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِ  
فَاطِمَةَ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین  
ج ۲ ص ۲۶۱

اما نقل روضه در ثبت یک قسمت از ارشاد اشتباه کرده و فقره «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ» را اینگونه نوشته: «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ» و همانطور که اینجا اشتباه کرده، احتمال اشتباه در ثبت کلمه سه علی هم وجود دارد. ولی مساله فراتر از صرف احتمال است و این نقل به سه دلیل غلط می باشد:

الف) تمام نسخه‌های ارشاد که مورد رجوع محقق کتاب بوده، چهار علی دارند نه سه علی.

ب) مرحوم اربلی نقل کتاب ارشاد را چهار علی ثبت نموده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:  
دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَشْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ  
وَالْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ

ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. كشف الغمة في معرفة الأئمة ج ٢

ص ٢٤٨

ج) در کتاب مناقب ابتدا متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصریح شده نام امیر المومنین علیه السلام هم در لوح بوده و لوح مخصوص نام فرزندان نبوده و سپس می گوید شیخ مفید حدیث لوح را ذکر کرده، و اینکه هیچ اشاره ای به اختلاف نمی کند ظاهرش اینست که نسخه ایشان از ارشاد، همان چهار علی بوده است و الا تذکر به خلاف می دادند: ... ثُمَّ رَوَى أَنَّ الْبَاقِرَ عَ جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَمُّهُمْ زَيْدٌ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا بِحَظِّ عَلِيٍّ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِيهِ حَدِيثُ اللَّوْحِ.

ثُمَّ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَظِّ عَلِيٍّ وَذَكَرَ مِثْلَهُ.

٥- وَرَوَى الْمُفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ التُّغَمَّانِ وَأَبُو جَعْفَرٍ الْكَلَيْنِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ ع عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ. مناقب آل أبي طالب علیهم السلام ج ١ ص ٢٩٨

بله در مجموعه نفیسه نیز همین نقل ارشاد را سه علی ثبت نموده اما تصریح کرده که تعداد اوصیاء از فرزندان یازده نفر بوده نه دوازده تا، و معلوم است که در میان اوصیاء از فرزندان، سه علی بوده نه چهار علی: و بهذا الإسناد عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمد بن علي علیه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى

الله عليه وآله وسلم و بین یدیها لوح فيه أسماء الأوصياء والأئمة من ولدها، فعددت أحد عشر اسما، آخرهم القائم من ولد فاطمة، ثلاثة منهم محمد، وثلاثة منهم علي. مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام ص ۳۳۸ ترجمه: از ابو الجارود از امام باقر عليه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء و امامان از فرزندان او بود و یازده اسم شمردم آخرین شان قائم از فرزندان فاطمه بود سه تا از آنها، محمد و سه تا از آنها علی بودند.<sup>۱</sup>

(۲) نسخه إعلام الوری: شیخ طبرسی همین حدیث را از مرحوم کلینی دقیقاً با همان سند چهار علی ثبت نموده:

فأما الضرب الأول منهما فنحو ما رواه محمد بن يعقوب الكليني، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد و أربعة منهم علي. إعلام الوری بأعلام الهدى ج ۲ ص ۱۶۶

۱. همچنین در کتاب المستجد ص ۲۵۸ که مختصر کتاب ارشاد و منسوب به علامه حلی است نیز همین متن آمده یعنی یازده فرزند و سه علی، اما با کمال تعجب در جامع الأدله فرقه احمد بصری ص ۱۸۶ این نقل را دلیل تصحیف متن ارشاد دانسته و گفته متن اصلی همین سه علی بوده! بی توجه به اینکه در این متن دارد یازده فرزند نه دوازده فرزند، پس اگر این متن دلالت دارد که سه علی درست است خوب بر این هم دلالت دارد که یازده فرزند درست می باشد نه دوازده فرزند، و بدیهی است که در میان یازده فرزند، سه نفر علی نام داشته اند.

**ترجمه:** کلینی به همان سند از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم‌های اوصیاء از فرزندانش بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

**شرح:** همانطور که می‌بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند است اما تصریح می‌کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می‌کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغلیب گفته شده، زیرا به خوبی می‌دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام سه امام به نام علی می‌باشند نه چهار تا و توضیحش گذشت.

و مرحوم اربلی هم در کشف الغمة نقل اعلام الوری از کلینی را همان چهار علی ثبت نموده نه سه علی:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِّينِيُّ مَرْفُوعاً إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. كشف الغمة في معرفة الأئمة ج ۲ ص ۵۰۵-۵۰۶

(۳) در کتاب مناقب ابتدا متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصریح شده نام امیر المومنین علیه السلام هم در لوح بوده و لوح مخصوص نام فرزندان نبوده و سپس می‌گوید شیخ کلینی حدیث لوح را ذکر کرده،



و اینکه هیچ اشاره ای به اختلاف نمی کند ظاهرش اینست که نسخه ایشان از کافی، همان چهار علی بوده است و الا تذکر به خلاف می دادند: ... ثُمَّ رَوَى أَنَّ الْبَاقِرَ عَ جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَمَّهُمْ زَيْدٌ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا بِخَطِّ عَلِيٍّ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِيهِ حَدِيثُ اللَّوْحِ. ثُمَّ رَوَى عَنْ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطِّ عَلِيٍّ وَذَكَرَ مِثْلَهُ.

۵- وَرَوَى الْمُفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ التُّعْمَانِ وَأَبُو جَعْفَرٍ الْكَلِينِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ ع عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَذَكَرَ حَدِيثُ اللَّوْحِ. مناقب آل أبي طالب (ع) ج ۱ ص ۲۹۸

(۴) نسخه وافی: فیض کاشانی همان حدیث کلینی را چهار علی ثبت

نموده:

الکافی، ۱/ ۵۳۲/ ۱/ ۹ محمد عن محمد بن الحسين عن الفقيه، ۴/ ۵۴۰۸/ ۱۸۰ السرداد عن أبي الجارود عن أبي جعفر ع عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال دخلت على فاطمة ع وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الوافی ج ۲ ص ۳۰۹

ترجمه: کلینی از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر (ع) از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندان او بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از

آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

**شرح:** همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث از همان مصدر است اما تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغلیب گفته شده، و توضیحش گذشت.

(۵) نسخه وسائل الشیعه: مرحوم حر عاملی پس از نقل نسخه چهار علی، نقل کافی را هم مثل آن می داند:

وَبِأَسَانِيدِهِ الْكَثِيرَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ.

وَرَوَاهُ فِي الْفَقِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ.

وَرَوَاهُ الْكَلِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ. وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۲۴۴

(۶) نسخه الانصاف: مرحوم بحرانی پس از نقل چهار علی از کتب مختلف شیخ صدوق، به متن کافی پرداخته و آن را نیز چهار علی ثبت کرده نه سه علی:

ورواه محمد بن یعقوب في الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين، وساق الحديث إلا أنَّ فيه: الأوصياء من ولدها، فعددت إثني



عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الإنصاف في

النص على الأئمة الإثني عشر عليه السلام ص ۶۴-۶۵

نتیجه اینکه:

سه مصدر، متن کلینی را سه علی ثبت کرده اند که هر سه از مصادر متاخر می باشند و شش مصدر اصلی (ارشاد از کلینی، اعلام الوری از کلینی، مناقب از کلینی، وافی از کلینی، وسائل از کلینی، انصاف از کلینی) و سه مصدر فرعی (کشف الغمه از ارشاد، مناقب از ارشاد، کشف الغمه از اعلام الوری) متن آن را چهار علی ثبت نموده اند که دو تا از آنها (ارشاد، اعلام الوری) از مصادر کهن بوده بلکه نقل شیخ مفید به یک واسطه از خود مرحوم کلینی می باشد و کمترین چیزی که می توان گفت اینست که متن مرحوم کلینی بین سه علی و چهار علی مورد تردید می باشد. اما این تردید با توجه به نقل های متعدد دیگری که در ادامه می آید تبدیل به یقین می شود که متن حدیث، چهار علی بوده نه سه علی.

نقل (۱) شیخ صدوق به دو طریق همین حدیث را دقیقاً با همان سند اینگونه ثبت نموده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ

جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. كمال الدين ج ۱ ص ۲۶۹ ح ۱۳

**ترجمه:** موسی بن متوکل از محمد بن یحیی و عبد الله حمیری از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندان او بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی صلوات خدا بر همه شان باد.

**شرح:** همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث با همان سند کلینی است اما هر دو طریق تصریح می کنند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغلیب گفته شده، زیرا به خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام سه امام به نام علی می باشند نه چهار تا و توضیحش گذشت.

البته در بحار الأنوار پس از ثبت ۵ نقلی که قید «من ولدها» را ندارد به این نقل اشاره کرده و فرموده مثل آن می باشد:

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۶؛ ص ۲۰۱-۲۰۲:

۵- ك، إكمال الدين ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام العطار عن أبيه عن ابن

أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع.

۵- ل، الخصال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

۵- ك، إكمال الدين ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عِيسَى وَابْنِ هَاشِمٍ مَعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

۵- ك، إكمال الدين ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَالْحُمَيْرِيِّ مَعًا عَنْ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

همچنانکه در عوالم العلوم، امام علی عليه السلام ص ۶۵ نیز همینگونه است:

إكمال الدين و عيون أخبار الرضا: العطار، عن أبيه، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري

قال: دخلت على فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح [مكتوب] فيه أسماء الأوصياء، فعددت اثني عشر، آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي عليه السلام.

الخصال: أبي، عن سعد [عن ابن أبي الخطاب] عن ابن محبوب (مثلُه).

إكمال الدين و عيون الأخبار: ابن إدريس، عن أبيه، عن ابن عيسى و

ابن هاشم معا، عن ابن محبوب (مثله).

إكمال الدين: ابن المتوكل، عن محمد العطار و الحميري معا، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب (مثله).

و ناظم در کتاب چهل حدیث، تعبیر «مثله» را به معنای عین هم بودن گرفته است<sup>۱</sup> و طبق این مبنا، وجود قید «من ولدها» در این نقل، مورد تردید می باشد.

نقل (۲) شیخ صدوق از دو طریق که یکی جدید است از همان ابن محبوب<sup>۲</sup> از همان ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر همین حدیث را اینگونه ثبت نموده:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اِثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع. الفقيه ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۵۴۰۸

**ترجمه:** محمد بن موسی بن متوکل از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء از فرزندان او بود و دوازده تا شمردم یکی شان قائم بود سه تا از آنها،

۱. الأربعون حديثاً ص ۵۲

۲. و ما كان فيه عن الحسن بن محبوب فقد روته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري؛ و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب. الفقيه ج ۴ ص ۵۳



محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

**شرح:** همانطور که می بینید این دقیقاً همان حدیث کلینی با همان سند از دو طریق دیگر است اما هر دو طریق تصریح می کند در میان آنها چهار اسم علی وجود داشته است که روشن می کند اولاً در نسخه کافی تصحیف رخ داده و چهار را سه نوشته اند و ثانیاً کلمه «ولدها» از باب تغلیب (اکثریت) گفته شده، زیرا به خوبی می دانیم در میان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام سه امام به نام علی می باشند نه چهار تا یعنی چون اکثر قریب به اتفاق اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بوده اند همه شان را از فرزندان ایشان خوانده است و نام امیر المومنین علیه السلام هم در آن لوح بوده. و این حقیقت در نسخه های دیگری از این حدیث تصریح شده که بعداً ذکر خواهد شد.

همچنانکه به کارگیری تغلیب، در روایات متعدد نمونه دارد، از جمله:

الف) «لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدُهُ بِيَعْلِيٍّ وَ نَصْرَتُهُ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سَبْطِي [سَبْطَايَ] وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عَلِيّاً [عَلِيٍّ] عَلِيّاً [عَلِيٍّ] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِهِمْ أَثِيبُ وَ

## أَعَاقِبُ»<sup>۱</sup>

در این حدیث با وجود تصریح به اینکه نام علی بن ابی طالب جزو دوازده نام نورانی بر ساق عرش بوده، در ادامه تصریح می‌کند این اسامی اوصیاء از فرزندان رسول خدا ﷺ بوده است.

ب) «فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ يَتْلَا مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ هَذَا قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ الْمُظْهَرُونَ مِنْ صُلْبِكَ وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

در این حدیث با وجود تصریح به اینکه نام علی بن ابی طالب جزو دوازده نام نورانی بوده، در ادامه تصریح می‌کند این اسامی ائمه از نسل رسول خدا ﷺ بوده است.

ج) «يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ الْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ»<sup>۳</sup>

در این حدیث نیز با وجود تصریح به اینکه تعداد ائمه از فرزندان رسول خدا ﷺ به تعداد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفر است در ادامه

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر ص ۷۴-۷۵

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر ص ۷۲-۷۳

۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر ص ۱۷۳





تصریح می‌کند اولین نفر از آن امامان از فرزندان، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و در تقریب المعارف هم متن کتاب فقیه را بدون آنکه نامی از آن ببرد با همان لفظ چهار علی ثبت نموده و البته چون به لقب قائم در این متن تصریح شده و از طرفی تصریح به نام قائم نزد برخی حرام بوده ظاهراً نسخه بردار سه محمد را از پیش خود تصحیح قیاسی به دو محمد کرده است:

وَرَوَوْا ذَلِكَ مِنْ عِدَّةٍ طُرُقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ:  
دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهِ لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا ع  
فَعَدَدْتُ اثنِي عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ اثنَانِ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ  
عَلَيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. تقریب المعارف ص ۴۲۱

همچنین در جامع الأخبار بدون ذکر طریق، همین متن کتاب فقیه را از همان ابن محبوب از همان ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر چهار علی ثبت نموده است:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ  
مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثنِي عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ  
مِنْهُمْ عَلَيٌّ. جامع الأخبار ص ۱۷ ح ۱۵

۱. این واو در هیچ نسخه ای از هیچ طریقی در هیچ مصدری وجود ندارد و روشن است که به اشتباه افزوده شده.

همچنانکه در روضه المتقین شرح کتاب فقیه، متن را به همانگونه چهار علی ثبت کرده است:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع. روضه المتقین ج ۱۱ ص ۱۲ ح ۵۴۰۸

نقل (۳) شیخ صدوق توسط شخص دیگری همین حدیث را با همان سند اینگونه ثبت نموده:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِزُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۴۶-۴۷ ح ۶

**ترجمه:** احمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.



شرح: این نقل یک تفاوت با قبلی‌ها دارد و آن اینکه فاقد کلمه «مِنْ وَلَدِهَا» می‌باشد که کلاً اشکال را بر طرف می‌کند و روشن می‌شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام).

نقل (۴) شیخ صدوق همین حدیث را با همان سند و طریق در کتاب دیگرشان با یک کلمه اضافه «مَكْتُوبٌ» ثبت کرده اند:

وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع. كمال الدين ج ۱ ص ۳۱۲-۳۱۳ ح ۳

ترجمه: احمد بن محمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر (علیه السلام) از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم‌های اوصیاء نوشته بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

شرح: این ثبت همانند نقل قبلی فاقد کلمه «مِنْ وَلَدِهَا» می‌باشد که کلاً اشکال را بر طرف می‌کند و روشن می‌شود این لوح درباره اسم همه

اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام.

و در عدد القویه ابتدا اجمالی از متن تفصیلی لوح جابر را آورده که در آن تصریح شده آخرین نفر از اوصیاء حجة بن الحسن علیه السلام بوده و سپس همین متن کمال الدین را آورده که قید «من ولدها» را ندارد و البته آخرش را یک روایت جدا تلقی کرده که تصریح نموده چهار علی نه سه علی:

فَقَرَأْتُ فِيهَا عَدَدَ الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ بِأَسْمَائِهِمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ ع.

و فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ ع.

و فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية ص ۷۰-۷۱

نقل (۵) شیخ صدوق توسط پدر خود از سعد اشعری همین حدیث را با همان سند بدون قید «من ولدها» نقل نموده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الخصال ج ۲ ص ۴۷۷-۴۷۸ ح ۴۲



**ترجمه:** پدرم از سعد بن عبد الله از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده تا شمردم یکی شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و سه تا از آنها علی بودند.

**شرح:** این نقل همانند دو نقل قبلی فاقد کلمه «مِنْ وَلَدِهَا» می باشد<sup>۱</sup> که کلاً اشکال را بر طرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام. اما مشکلی دارد اینکه گفته سه نفر از آنها علی بودند حال آنکه در میان دوازده امام، چهار نفر علی نام دارند، ولی این مشکل قابل حل است زیرا علامه سید هاشم بحرانی متن آن را چهار علی ثبت نموده نه سه علی:

أبو الجارود محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوب، و ساق الحديث كسابقه إِلَّا أَنَّ فِيهِ: فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الْإِنْصَافُ فِي النَّصِّ عَلَى الْأُئِمَّةِ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ عليه السلام ص ۶۴

همچنین علامه مجلسی پس از نقل متنی که گفته چهار علی، نوشته در کتاب خصال هم مثل اینست:

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص: ۲۰۲:

۱. البته در ثبت فقیه از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی «من ولدها» وجود دارد اما با توجه به این ثبت که فاقد آنست و نیز ثبت کمال الدین از احمد بن محمد بن عیسی که آن هم فاقد آنست ظاهراً متن برای حمیری بوده و به هر دو نسبت داده شده است.

أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَخْرَجُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع.

۵- ل، الخصال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلُهُ.

و علامه شیخ عبد الله بحرانی نیز دقیقاً همین را بیان کرده است:

عوالم العلوم و المعارف والأحوال-الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)،

النصوص، ص: ۶۵

۲- إكمال الدين و عيون أخبار الرضا: العطار، عن أبيه، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري

قال: دخلت على فاطمة (عليها السلام) و بين يديها لوح [مكتوب] فيه أسماء الأوصياء، فعددت اثني عشر، آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد و أربعة منهم علي (عليه السلام).

الخصال: أبي، عن سعد [عن ابن أبي الخطاب] عن ابن محبوب (مثله).  
که روشن می کند در متن خصال، چهار علی ثبت شده بوده نه سه علی.

همچنانکه توجه به عنوان بابی که شیخ صدوق این حدیث را در آن آورده: «الخلفاء و الأئمة بعد النبي ص اثنا عشر» واضح می کند لفظی که او آورده بوده چهار علی بوده نه سه علی، زیرا در صورتی که متن، چهار

علی باشد روشن است نام امیر المومنین علیه السلام هم در متن لوح وجود داشته و اینگونه ائمه و خلفاء روی هم دوازده نفر بوده اند.

نقل (۶) شیخ صدوق به دو طریق دیگر از همان ابن محبوب از همان ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر همین حدیث را اینگونه ثبت کرده:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَابِرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسماً آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَآزِجَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۴

**ترجمه:** حسین بن احمد از پدرش احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عيسى و ابراهيم بن هاشم بن محبوب از ابن الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده اسم شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند که صلوات خدا بر تمامشان باد.

**شرح:** این نقل مانند نقل (۳) و (۴) و (۵) فاقد کلمه «مِنْ وَلَدِهَا» می باشد که کلاً اشکال را بر طرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه

۱. البته در ثبت فقیه از حمیری و سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عيسى «من ولدها» وجود دارد اما با توجه به این ثبت که فاقد آنست و نیز ثبت کمال الدین از احمد بن محمد بن عيسى که آن هم فاقد آنست ظاهراً متن فقط برای حمیری بوده و به هر دو نسبت داده شده است و از اینگونه موارد زیاد است.

اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام.

نقل (۷) شیخ صدوق همین ثبت را فاقد کلمه «اسماً» از همان دو طریق به همانگونه در کتاب دیگرش هم ثبت نموده:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَابْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَآزْبَعَةُ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع. عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۴۷ ح ۷

**ترجمه:** حسین بن احمد از پدرش احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عيسى و ابراهيم بن هاشم از ابن محبوب از ابو الجارود از امام باقر عليه السلام از جابر، گوید: بر فاطمه ع وارد شدم و مقابلش لوحی بود که در آن اسم های اوصیاء بود و دوازده تا شمردم آخرین شان قائم بود سه تا از آنها، محمد و چهار تا از آنها علی بودند.

**شرح:** این نقل مانند نقل (۳) (۴) (۵) و (۶) فاقد کلمه «مِنْ وَلَدِهَا» می باشد که کلاً اشکال را بر طرف می کند و روشن می شود این لوح درباره اسم همه اوصیاء بوده نه فقط اوصیاء از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام.

و به همه این نقل ها نقل نوادر الأخبار در اصول دین را باید افزود که متن حدیث ابو الجارود را فقط چهار علی ثبت کرده است:



و عن جابر الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة صلوات الله عليها و بين يديها لوح فيها أسماء الأوصياء من ولدها فعدّدت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمّد و أربعة منهم عليّ صلوات الله عليهم أجمعين». نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين ص ۱۲۷-۱۲۸ ح ۲۳

همچنین نقل مستدرک در اثبات صحت عقیده ابو الجارود را باید در نظر داشت که فقط متن چهار علی را ثبت و سند حدیثش را صحیح دانسته است:

بل في العيون: حدثنا احمد بن محمّد بن يحيى العطار، قال: حدثنا أبي، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت على فاطمة (عليها السلام) و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعدّدت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمّد، و أربعة منهم علي (عليهم السلام).

حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس - رضي الله عنه - قال: حدثنا أبي، عن احمد بن محمّد بن عيسى و إبراهيم بن هاشم جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت، و ذكر مثله، و السندان صحيحان.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۵ ص ۴۱۷-۴۱۸

نتیجه اینکه:

۱. حدیث لوح جابر از طریق ابو الجارود ۳۱ ثبت دارد که ۸ ثبت آن اصیل است یعنی در منابع دست اول آمده، در ۲ ثبت اصیل (کلینی در کافی، صدوق در خصال) آمده سه نفر علی در بین اوصیاء دیده و در ۶ ثبت اصیل آمده چهار نفر علی، که همان دو ثبت، ثبت اولش یعنی کافی ۸ نسخه بدل مخالف داشت (نسخه ارشاد، نسخه اعلام الوری، دو نسخه کشف الغمة، دو نسخه مناقب، نسخه وافی، نسخه وسائل) و ثبت دومش یعنی خصال هم سه نسخه بدل معارض دارد (نسخه بحار، نسخه عوالم و نسخه فقیه از طریق سعد) در حالیکه آن ۶ ثبت، سند سه ثبتش کلاً همان سند کلینی است (محمد بن یحیی از محمد بن حسین...) و سند سه ثبتش هم از وسط (محمد بن حسین یا حسن بن محبوب به بعد) همان سند کلینی می باشد. و از منابع غیر اصیل هم ۴ نقل سه علی داشت (شرح الکافی، إثبات الهداة، مرآة العقول، روضة الواعظین) و در مقابل ۱۹ نقل چهار علی. این در حالیست که همه آن چهار نقل نسخه بدل معارض داشتند، و البته نقل مجموعه نفیسه هم گفته بود سه علی، اما این را هم گفته بود که یازده فرزند نه دوازده فرزند لذا کلاً از مقایسه کنار گذاشته می شود.

که سر جمع این ۲۵ ثبت در مقابل آن ۶ ثبت، به ما اطمینان می دهد نسخه سه علی اشتباه است و ظاهراً ثبت کافی تصحیح قیاسی شده؛ یعنی چون نسخه بردار قید «من ولدها» را دیده و با خود گفته در میان

فرزندان که سه علی بیشتر نیست، لفظ چهار را به سه تبدیل نموده،  
 حال آنکه توجه نداشته قید «من ولدها» از باب تغلیب است و چهار  
 علی درست است و یکی از آنها شخص امیر المومنین علیه السلام می باشد که  
 در نسخه های تفصیلی لوح جابر به آن تصریح گشته است.<sup>۲</sup>

بنابراین نیازی به تاویل و توجیه نسخه سه علی نیست<sup>۳</sup> و شاید از  
 همین جهت بوده که میرزای نوری فقط نسخه چهار علی را به ابو الجارود  
 نسبت داده و همان را دلیل حسن اعتقاد او دانسته است.<sup>۴</sup>

۲. حدیث لوح جابر از طریق ابو الجارود ۸ ثبت اصیل دارد، در ۳ ثبت  
 از ۴ طریق (طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، طریق عبد الله  
 حمیری از محمد بن حسین، طریق عبد الله حمیری از ابن عیسی و طریق  
 سعد از ابن عیسی) قید «من ولدها» دارد که البته ذیل حدیث شماره (۱)  
 و (۵) صدوق توضیح داده شد که وجود «من ولدها» در دو طریق عبد الله

۱. و ظاهراً تصحیف از جانب نسخه برداران رخ داده: و الظاهر أن التصحیف من النسخ. مرآة  
 العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۶ ص ۲۲۸

۲. اما با کمال تعجب در کتاب جامع الأدله ص ۱۸۶ تعداد بسیار اندک نسخه سه علی را دلیل  
 تحریف عمدی این همه نسخه دانسته و این همه عالمان بزرگ را متهم به تحریف عمدی متن  
 حدیث نموده که چون معنای حدیث را نمی فهمیدند از عمد سه علی را چهار علی کرده اند تا  
 با فهمشان درست در آید!!!

۳. علامه مجلسی به عنوان یکی از بزرگ ترین عالمان شیعه در حدیث و اعتقاد و لغت عرب  
 درباره متن حدیث کافی می نگارد: «من ولدها» یعنی آن یازده نفر، که در این صورت، فاء در  
 «فعددت» برای تفریع است یعنی پدرشان را به آنها ضمیمه کردم پس با او شدند دوازده نفر،  
 یا طبق مجاز و تغلیب که قبلاً هم گذشت. «سه نفر از آنها» یعنی سه نفر از فرزندان نه از همه  
 شان زیرا نامیدگان به علی از همه شان، چهار نفر است، زیرا صدوق در اکمال و عیون و فقیه و  
 شیخ در غیبت به همین سند از جابر روایت کرده اند و در همه آنها و در کتاب های دیگر غیر از  
 آنها اینگونه است: «و چهار نفر از آنها علی بودند». مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۶  
 ص ۲۲۸

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۵ ص ۴۱۷-۴۱۸



حمیری از محمد بن حسین و سعد از ابن عیسی مورد تردید است اما در ۵ ثبت از ۴ طریق (طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، طریق سعد بن عبد الله از محمد بن حسین، طریق احمد بن ادريس از ابن عیسی، طریق احمد بن ادريس از ابراهیم بن هاشم) قید «من ولدها» ندارد که در این میان چهار طریق ثبت اول با سه طریق ثبت دوم با هم تعارض دارند (۱). طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین با طریق محمد بن یحیی از محمد بن حسین، ۲. طریق عبد الله حمیری از محمد بن حسین با طریق سعد بن عبد الله از محمد بن حسین، ۳. طریق عبد الله حمیری از ابن عیسی با طریق احمد بن ادريس از ابن عیسی، ۴. طریق سعد از ابن عیسی از حسن بن محبوب با طریق سعد از محمد بن حسین از حسن بن محبوب و نیز احمد بن ادريس از ابن عیسی از حسن بن محبوب) ولی طریق چهارم یعنی احمد بن ادريس از ابراهیم بن هاشم هیچ معارضی ندارد پس همان متعین است، و کمترین چیزی که می توان گفت اینکه نمی توان به وجود قید «من ولدها» در متنی که ابو الجارود نقل کرده اطمینان کرد.<sup>۱</sup>

غیر از اینکه نه تنها در نسخه های تفصیلی این لوح به وضوح بیان شده که اختصاصی به نام اوصیاء از فرزندان نداشته و نام امیر المومنین عليه السلام هم در آن بوده، که اصلاً قید «من ولدها» در نسخه ابو الجارود، توسط

۱. اما با تعجب می بینیم که در کتاب جامع الأدله فرقه احمد بصری ص ۱۸۶، وجود «من ولدها» در دو ثبت اصیل را دلیل بر تحریف ۵ ثبت اصیل فاقد آن تلقی کرده است!

معصوم بیان نشده بلکه امام باقر علیه السلام دارند از جابر انصاری نقل قول می کنند که او چنین گفته، در حالیکه در عموم نسخه های دیگر که خود معصوم درباره محتوای لوح سخن گفته اند قید «من ولدها» وجود ندارد و در آینده خواهد آمد.

همچنین در ۶ ثبت اصیل از ۸ ثبت، تصریح کرده که آخرین نفر آن اسم ها و نفرات دوازده گانه، همان قائم بوده: «أَخْرَهُمُ الْقَائِمُ» و نه تنها الف و لام القائم، در حکم اسم علم برای فرد مورد شناخت می باشد و نه تنها جابر انصاری قائمی جز امام دوازدهم علیه السلام نمی شناخته است:

الف) «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: ... قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْمُهْدِيُّ قَالَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى النَّزِيلِ»<sup>۱</sup>

ب) «فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدَا الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ۶۶



بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمْتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعَثَرَتِي...»<sup>۱</sup>

(ج) «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَاخْتَارَنِي وَعَلِيًّا، وَاخْتَارَ مِنْ عَلَيِّ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ حُجَّةَ الْعَالَمِينَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup>

(د) «فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَ حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ [الْحَجَرَ] فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ [قَالَ اللَّهُ تَعَالَى] وَ بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا فَأَلَيْمَةُ يَا جَابِرُ اثْنَا عَشَرَ [إِمَامًا] أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup>

که در صدها حدیث قائم این امت، همان امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام یازدهمین فرزند معرفی شده است همانگونه که در متن مجموعه نفیسه ثبت شده: «لوح فيه أسماء الأوصياء والأئمة من ولدها، فعددت أحد عشر اسما، آخرهم القائم»، و وقتی ایشان را آخرین اسم و

۱. کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۲۵۸

۲. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر ص ۹

۳. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة ص ۷۲

آخرین نفر در آن لوح دانسته، روشن می‌شود نام امیر المومنین علیه السلام هم در آن بوده و به علاوه هم می‌شده اند دوازده نفر.

نکته مهمتر توجه به بابی است که محدثان بزرگ شیعه این حدیث را در آن ثبت کرده اند.

مرحوم کلینی این نقل را در «بابُ مَا جَاءَ فِي الْاِثْنِي عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ ع» جهت اثبات دوازده امام ثبت کرده نه سیزده امام؛

مرحوم صدوق در کتاب خصال آن را در باب «الخلفاء و الأئمة بعد النبي ص اثنا عشر ع» جهت اثبات حصر ائمه و خلفاء علیهم السلام در دوازده نفر ثبت نموده نه سیزده نفر؛

و در کتاب کمال الدین هر سه نقلش را در «باب ما روي عن النبي ص في النص على القائم ع و أنه الثاني عشر من الأئمة ع» جهت اثبات اینکه قائم علیه السلام امام دوازدهم است ثبت کرده نه امام سیزدهم؛

و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام در «باب النصوص على الرضا ع بالإمامة في جملة الأئمة الاثني عشر ع» جهت اثبات امامت حضرت رضا علیه السلام ضمن دوازده امام ثبتش کرده نه سیزده امام؛

مرحوم حلبی در تقریب المعارف آن را در «القسم الثالث في إمامة الإمام الثاني عشر» جهت اثبات امام دوازدهم علیه السلام آورده نه امام سیزدهم؛

شعیری در جامع الاخبار آن را در «الفصل السابع في فضائل الأئمة الاثني عشر ع» جهت بیان فضائل امامان دوازده گانه آورده نه سیزده گانه؛

برادر علامه حلی در عدد القویه آن را در باب «نبذة من أحوال الإمام الحجة ع» جهت بیان حال امام دوازدهم ثبت نموده نه امام سیزدهم؛ در روضة الواعظین آن را در «مجلس في ذكر إمامة صاحب الزمان و مناقبه ع» جهت یاد امام زمان علیه السلام و ذکر فضائل ایشان آورده نه امام سیزدهم؛

در کشف الغمة این حدیث را در «باب ما جاء من النص على إمامة صاحب الزمان الثاني عشر من الأئمة ع» و نیز «الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طرق الشيعة الإمامية في النص على إمامة الاثني عشر من آل محمد ع» جهت اثبات دوازده امام و امام دوازدهم بودن حضرت مهدی علیه السلام آورده نه بیان سیزده امام و اینکه قائم امام سیزدهم است؛

در مجموعه نفیسه آن را در باب «ما جاء من النص على إمامة صاحب الزمان الثاني عشر من الأئمة (صلوات الله عليهم أجمعين)» جهت اثبات اینکه صاحب زمان ما علیه السلام امام دوازدهم هستند ثبت کرده نه بیان اینکه ما سیزده امام داریم؛

در اعلام الوری این حدیث را در «الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طرق الشيعة الإمامية في النص على إمامة الاثني عشر من آل محمد عليه السلام» در اثبات دوازده تا بودن امامان علیهم السلام ثبت نموده نه سیزده تا بودن آنها؛



و مرحوم حر نیز در اثبات الهداة آن را در «الباب التاسع النصوص العامة على إمامة الأئمة الاثني عشر عليه السلام و خلافتهم» جهت بیان نصوصی که دوازده امام و خلیفه را اثبات می‌کنند ثبت کرده نه سیزده امام.

خوب اگر این حدیث ذره ای شائبه اثبات سیزده امام را داشت این همه عالم بزرگ شیعه آن را در باب و فصل اثبات دوازده امام نمی‌آوردند و اینکه این فرقه همه این عالمان بزرگوار را نادان و نافهم تلقی کرده و فقط خودش را عالم به معنای حدیث جلوه می‌دهد پرده از این بر می‌دارد که خودش باطل است و بیهوده این حدیث را دلیل اثبات بیشتر از دوازده امام معرفی می‌نماید.

از طرفی طبق نظریه ای که جریان احمد بصری داده است این لوح شامل نام یازده امام به علاوه مهدی اول بوده! یعنی هم در ذکر ائمه ناقص بوده و هم در ذکر مهدیین!!! اما آیا معقول است خداوند لوحی ناقص از آسمان بفرستند که فاقد نام امام اول ابو الأئمه و امیر المومنین عليه السلام باشد و از آن طرف از دوازده مهدی نیز فقط یکی را ذکر نموده باشد؟!

۳. شیخ صدوق ۷ ثبت از این حدیث دارد: در کمال الدین سه ثبت دارد که در یک ثبت قید «من ولدها» دارد که البته عرض شد مورد تردید است و در دو ثبت قید «من ولدها» ندارد، نیز در عیون الأخبار دو ثبت دارد که هر دو فاقد قید «من ولدها» هستند، در کتاب فقیه قید «من ولدها» دارد و در کتاب خصال قید «من ولدها» ندارد و به عبارتی در ۲

ثبتش این قید را دارد و در ۵ ثبتش ندارد. پس اینکه ایشان را متهم به دستکاری حدیث طبق عقیده خود کنند کذب محض است زیرا ایشان در دو کتاب «من ولدها» را ثبت نموده و اگر اهل دستکاری بود که آن دو مورد را هم ثبت نمی کرد، از طرفی بین ۲ و ۵ ثبت، معلوم است که ۵ ثبت ارجحیت دارد.

خلاصه اینکه: در نقلی که ابو الجارود از لوح جابر کرده، نه لفظ «سه علی» قابل اثبات است و نه قید «من ولدها».

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعْمَةَ  
السَّلُولِيِّ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ  
الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ  
مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الغيبة للطوسي ص ۱۳۹

**ترجمه:** ابو السفاتج از جابر بن یزید از امام باقر (ع) از جابر انصاری،  
گوید: بر فاطمه ع داخل شدم و لوحی مقابل او بود در آن اسم های اوصیاء  
از فرزندان او بود و دوازده اسم شمردم آخرشان قائم بود سه تا از فرزندان،  
محمد و سه تا از آنها علی.

**شرح:** این نقل دقیقاً همان مضمون نقل ابو الجارود در کافی را بازگو  
می کند و من گمان می کنم این همان حدیث است که به اشتباه با این  
سند به ابو السفاتج نسبت داده شده، و دلیل این گمان من اینست که  
نقل ابو السفاتج در مصادر متعدد آمده و هیچکدام این شکلی نیست و  
من در ادامه نسخه های آن را بررسی می نمایم. اما قبل از بررسی نسخه های  
دیگر، تذکر می دهم که در کتاب الانصاف به نقل از همین غیبت طوسی  
دارد چهار علی نه سه علی:

جابر بن عبد الله الأنصاري محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن

مالك عن محمد بن نعمة السلولي عن وهيب بن حفص عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن خالد عن أبي السفاتج عن جابر عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها [الوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثنا عشر اسماً آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي. الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام ص ١٧٣

همچنانکه علامه مجلسی پس از ثبت نقل چهار علی از ابو الجارود، نگاشته که نقل غیبت طوسی از ابو السفاتج مثل اینست، که یعنی آن هم دارد چهار علی نه سه علی:

أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَخْرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ع.

...

۵- غط، الغيبة للشيخ الطوسي جماعة عن أبي المفضل عن الحميري عن أبيه عن الفراري عن محمد بن نعمة السلولي عن وهيب بن حفص عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن خالد عن أبي السفاتج عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عن جابر الأنصاري مثله. بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٠٢

نیز علامه بحرانی همینگونه رفتار کرده است:

دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح [مكتوب] فيه أسماء الأوصياء،



فعددت اثني عشر، آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمّد و أربعة منهم عليّ عليه السلام.

... غيبة الطوسي: جماعة، عن أبي المفضل، عن الحميري، عن أبيه، عن الفزاري، عن محمد بن نعمة السلولي، عن وهيب بن حفص، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن خالد، عن أبي السفاتج [عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر الأنصاري (مثله). عوالم العلوم والمعارف والأحوال- الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ص ۶۵]

در نتیجه، بر فرض که نقل ابو السفاتج همان متنی بوده که غیبت طوسی ثبت نموده، ثابت نیست که گفته باشد سه علی بلکه در نسخه خطی سال ۱۰۹۲ که ناسخش گفته با نسخه های متعدد آن را مقابله نموده اصلاً عبارت «و سه نفر از آنها علی» در متن اصلی وجود ندارد، و اگر چهار علی درست باشد، روشن است که نام امیر المومنین عليه السلام در میان آنها بوده و با هم دوازده تا بوده اند نه بدون ایشان، زیرا در میان فرزندان، سه وصی به نام علی بوده اند نه چهار تا.

همچنانکه در همان کتاب غیبت ۵ صفحه بعد متن تفصیلی لوح جابر را روایت کرده که در آن چهار علی نام برده شده<sup>۱</sup> و معنا ندارد شیخ طوسی در فصل اثبات حصر عدد امامها در دوازده نفر نه کمتر و نه بیشتر دو حدیث ضد هم ثبت کند که یکی گفته سه علی و یکی گفته چهار

علی!!! و این هم شاهد دیگریست که لفظ کتاب غیبت، چهار علی بوده نه سه علی.

و اما دیگر نسخه های این حدیث:

(۱) نسخه اثبات الوصیه: عنه عن أبي السفاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وبين يديها لوح يكاد يغشى ضوءه الأبصار، فيه ثلاثة أسماء في ظاهره، وثلاثة أسماء في باطنه، وثلاثة أسماء في أحد طرفيه، وثلاثة أسماء في الطرف الآخر، يرى من ظاهره ما في باطنه ويرى من باطنه ما في ظاهره، فعددت الأسماء فاذا هي اثنا عشر، فقلت: من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء من ولدي، آخرهم القائم. قال جابر: فرأيت فيها محمدا في ثلاثة مواضع. إثبات الوصية ص ۲۶۸

**ترجمه:** ابو السفاتج از جابر جعفی از امام باقر عليه السلام از جابر انصاری، گوید: روزی بر فاطمه دختر رسول خدا داخل شدم و لوحی مقابل او بود که نزدیک بود روشنایش چشم ها را بگیرد در آن سه اسم در ظاهرش بود و سه اسم در باطنش و سه اسم در یکی از دو طرفش و سه اسم در طرف دیگر، از ظاهرش آنچه در باطنش بود دیده می شد و از باطنش آنچه در ظاهرش بود دیده می شد و اسم ها را شمردم و دیدم آنها دوازده تاست گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: این اسمهای اوصیاء از فرزندانم

هست آخرشان قائم است، جابر گوید: در میان آنها در سه جا محمد دیدم.

شرح: در این متن اصلاً ندارد که چند نفر از آنها علی نام داشته اند تا روشن شود نام امیر المومنین علیه السلام هم در میان آنها بوده است یا نه و با توجه به تمام ثبت های اجمالی لوح که از تعداد نام های علی سخن گفته، روشن است این نقل افتادگی دارد و قابلیت استناد ندارد.

و نمی توان با استناد به لفظ «من ولدی» ادعا کرد که در آن سه علی بوده، زیرا نه تنها در بررسی نقل ابو الجارود از لوح جابر، ثابت شد اکثریت قریب به اتفاق نقل ها گفته اند چهار علی و نه تنها از قاعده تغلیب سخن گفتم و ثابت شد امکان دارد لفظ فرزندان شامل امیر المومنین علیه السلام باشد و نه تنها دلیل عقلانی آوردم که امکان ندارد لوح نازل شده از آسمان به صورت ناقص و فاقد نام ابو الاوصیاء و فقط واجد نام مهدی اول باشد، که دو ثبت مسند شیخ صدوق کاملاً مخالف این ثبت مرسل و ناقص می باشد.

و شاید به همین خاطر است که حتی یک منبع حدیثی نیافتم که این نقل را ثبت کرده باشد.

۲) نسخه کمال الدین: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَ أَحْمَدُ بْنُ هَازُونَ الْقَاضِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيِّ

عَنْ مَالِكِ السَّلُولِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى  
مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ ع وَقَدْ آمَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَعْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا  
ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ  
فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ أَسْمَاءَ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ  
هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا  
فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ. كمال الدين

و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۱۱ ح ۲

**ترجمه:** ابو السفاتج از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری،  
گوید: بر مولایم فاطمه وارد شدم و جلوی لوحی بود که نزدیک بود  
روشنایش چشم‌ها را بگیرد در آن دوازده اسم بود سه تا در ظاهرش و سه  
تا در باطنش و سه اسم در آخرش و سه اسم در کنارش و آنها را شمردم و  
دیدم آنها دوازده اسم است و گفتم: اسم‌های چه کسانی هست؟ فرمود:  
این اسم‌های اوصیاء است اولین شان پسر عمویم و یازده نفر از فرزندانم  
که آخرینشان قائم است صلوات خدا بر همه شان باد. جابر گوید: در  
میان آنها در سه جا دیدم محمد محمد محمد و در چهار جا دیدم علی  
علی علی علی.





شرح: این دقیقاً همان سند غیبت طوسی است که نشان می‌دهد اسم سه تا از راویان تصحیف شده است، همچنانکه دقیقاً همان متن اثبات الوصیه است که به صورت کامل و اینگونه ثبت شده و نه تنها نگفته لوح مخصوص نام فرزندان بوده که شخص حضرت فاطمه علیها السلام تصریح کرده اند اولین وصی از میان آن اسم‌ها، امیر المومنین علیه السلام و سپس یازده فرزندشان بوده که فرزند آخر، همان قائم است و جابر هم تصریح می‌کند چهار علی دیده است.

و با این تصریح واضح، دیگر جای هیچ اما و اگرى باقى نماند. بلکه برخى از اتباع احمد، با تکیه به کلمه ظاهر و باطن می‌گویند این لوح جادویی بوده و ظاهر و باطنی داشته و باطن تاویل دارد و...! غافل از آنکه ظاهر در اینجا یعنی رو و باطن یعنی زیر، درست همانند پا و کفش که عرب، به زیر آن می‌گوید باطن<sup>۱</sup> و به رویش می‌گوید ظاهر، و هیچ ربطی به باطنی ندارد که دارای تاویل است.

و اینکه در متن اثبات الوصیه گفته «از ظاهرش آنچه در باطنش بود دیده می‌شد و از باطنش آنچه در ظاهرش بود دیده می‌شد» به این جهت است که چون طبق متن تفصیلی حدیث جابر، جنس این لوح از زمرد یا زبرجد بوده که سنگی شفاف و شیشه‌گونه است، به طور طبیعی چیزی که زیر آن نوشته شده از رویش قابل رویت است و چیزی که رویش نوشته



شده از زیرش هم دیده می‌گردد، همچنانکه در حدیث نبوی درباره قصری از یاقوت در سفر معراج آمده: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، يُرَى بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لِضِيَائِهِ وَنُورِهِ»<sup>۱</sup>.  
و در وصف قصری از بهشت آمده: «فَيَقُولُونَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبْشِرْ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَيْسَ فِيهَا عَمَى وَلَا صَمَمٌ فَيَأْتِي قَصْرًا يُرَى بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ وَظَاهِرُهُ مِنْ بَاطِنِهِ»<sup>۲</sup>.

(۳) نسخه عیون الاخبار: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شاذَوَيْهِ الْمُؤَدِّبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْعَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَارِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ السَّلُولِيِّ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَفُدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَفِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةً فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةً فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّي وَوَاحِدٌ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ. عیون اخبار

۱. أمالی الطوسی ص ۴۵۸ ح ۳۰

۲. الاختصاص ص ۳۵۱

الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۴۶ ح ۵

**ترجمه:** ابو السفاتج از جابر جعفی از امام باقر عليه السلام از جابر انصاری: بر فاطمه دختر رسول خدا ص وارد شدم و جلوی او لوحی بود که نزدیک بود روشنایش چشم‌ها را بگیرد و در آن دوازده اسم بود سه تا در ظاهرش و سه تا در باطنش و سه اسم در آخرش و سه اسم در کنارش و آنها را شمردم و دیدم آنها دوازده تاست، گفتم: اسم‌های چه کسانی هست؟ فرمود: این اسم‌های اوصیاء است اولین شان پسر عمویم و یازده نفر از فرزندانم که آخرینشان قائم است. جابر گوید: در آن در سه جا دیدم محمد محمد محمد و در چهار جا دیدم علی علی علی علی.

**شرح:** این همان نقل کتاب کمال الدین است که شیخ صدوق آن را در این کتاب هم با تفاوتی جزئی ثبت نموده و سخن درباره تصریح آن گذشت.

(۴) نسخه اعلام الوری: قال: و حدّثنا علی بن الحسین المؤدّب و أحمد بن هارون الفاميّ قالّا: حدّثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميريّ، عن أبيه، عن جعفر بن محمد ابن مالك الفزاريّ الكوفي، عن مالك السلوليّ، عن درست بن عبد الحميد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم و قدّامها لوح يكاد ضوءه يغشي الأبصار،

فيه اثنا عشر اسما: ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه و ثلاثة اسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: «هذه أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم».

قال جابر: فرأيت فيها محمّدا، محمّدا، محمّدا في ثلاثة مواضع، و عليّا، و عليّا، و عليّا، في أربعة مواضع. إعلام الوري بأعلام الهدى ج ٢ ص ١٧٨

شرح: مرحوم طبرسي متن ابو السفاتج را فقط از شيخ صدوق و كتاب عيون الاخبار و به همانگونه ی شيخ صدوق ثبت نموده است كه چهار على دارد و اولين وصى را حضرت على عليه السلام معرفی کرده است.

(٥) نسخه مجموعه نفیسه: در این نسخه ترکیبی از نقل ابو السفاتج و نسخه تفصیلی ابو بصیر ثبت شده كه در آن هم چهار على می باشد:

فصل: في ذكر اللوح الذي عليه أسماء النبي وأوصيائه عليه السلام

عن جابر، دخلت على فاطمة عليها السلام و قد أمها لوح أخضر ظننت أنه من زمرد، و رأيت فيه كتابا شبيه نور الشمس، فيه اثني عشر اسما ثلاثة في ظاهره، و ثلاثة في باطنه، و ثلاثة في آخره، و ثلاثة في طرفه، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمّي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم، فرأيت محمّدا محمّدا محمّدا في ثلاثة مواضع، و عليّا عليّا عليّا في أربعة مواضع، فقالت فاطمة: هذا اللوح أهده الله إلى رسوله

فأعطانيه أبي ليسرني وفيه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هذا كتاب من الله

العَزِيزِ الْحَكِيمِ...». مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام ص ١٦٠-١٦١

٦) نسخه اثبات الهداة: وقال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وأحمد بن هارون الفامي [رض] قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر [الحميري عن أبيه عن جعفر] بن محمد بن مالك الفزاري عن مالك السلولي عن درست بن عبد الحميد عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن جبلة عن أبي السفاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقدامها لوح يكاد ضوءه يغشي الأبصار، فيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره، وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره، وثلاثة في طرفه، فعدتها فإذا هي اثني عشر اسما فقلت: أسماء من هؤلاء يا سيدتي؟ قالت: هؤلاء أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم عليه السلام قال جابر: فرأيت فيه محمدا محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعلياء وعلياء وعلياء في أربعة مواضع. ورواه في كتاب إكمال الدين بهذا السند أيضا، وكذا كل ما قبله. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ٤٢ ح ١١٠

شرح: مرحوم حر عاملی در اثبات، متن ابو السفاتج را فقط از شيخ صدوق از دو کتابش و به همانگونه‌ی شيخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی عليه السلام معرفی کرده است.

(۷) نسخه الانصاف: محمد بن علي قال: حدّثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدّب وأحمد بن هارون الفامي رحمه الله قال: حدّثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن مالك السلولي عن درست عن عبد الحميد عن عبد الله بن قاسم عن عبد الله بن جبلة عن أبي السفّاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و قدّامها لوح يكاد ضوءه يغشى الأبصار فيه إنا عشر اسما؛ ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه، و ثلاثة أسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي إنا عشر اسما فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي، آخرهم القائم، قال جابر: فرأيت فيه محمّدا محمّدا محمّدا في ثلاثة مواضع، و عليا و عليا و عليا و عليا في أربعة مواضع. قلت: و رواه محمد بن علي في غيبته. الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام ص ۱۸۲-۱۸۳

شرح: مرحوم بحرانی متن ابو السفّاتج را فقط از شيخ صدوق از دو کتابش و به همانگونه ی شيخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی عليه السلام معرفی کرده است.

(۸) نسخه وسائل: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَازَوِيهِ وَ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِي جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ رَأَى قُدَامَ فَاطِمَةَ عَ لَوْحًا يَكَادُ ضَوْؤُهُ يُعْشِي الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا قَالَ فَقُلْتُ أَسْمَاءُ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.

وَرَوَاهُ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ أَيْضًا. وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٢٤٥ ح ٢١

شرح: مرحوم حر عاملی در وسائل، متن ابو السفاتج را فقط از شیخ صدوق از دو کتابش و به همانگونه‌ی شیخ صدوق ثبت نموده است که چهار علی دارد و اولین وصی را حضرت علی علیه السلام معرفی کرده است.

٩) نسخه بحار: ك، إكمال الدين ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام ابن شاذويه و الْقَامِي مَعَا عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَزَارِيِّ عَنْ مَالِكِ السَّلُولِيِّ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قُدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يُعْشِي الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءُ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ أَسْمَاءُ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا

مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.

بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۰۱ ح ۴

شرح: این همان متن عیون الاخبار است که با اختلافی جزئی توسط علامه مجلسی ثبت شده و همه این ثبت‌ها بر این متفق‌اند که در لوح جابر چهار علی بوده نه سه علی، و هیچکدام جز متن خراب اثبات الوصیه دارای قید «از فرزندان» برای اوصیاء نیست بلکه خود حضرت فاطمه علیها السلام تصریح کرده‌اند محتوای آن، نام امیر المومنین علیه السلام و یازده فرزند از ایشان به عنوان اوصیاست.

۱۰) نسخه عوالم العلوم: إكمال الدين و عیون أخبار الرضا: ابن شاذویه و الفامي معاً، عن محمد الحميري، عن أبيه، عن الفزاري، عن مالك السلولي، عن درست، عن عبد الحميد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على [مولاتي] فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و آلهما و قد أمها لوح يكاد ضوءه يغشي الأبصار، فيه اثنا عشر اسماً: ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه و ثلاثة أسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه فعددتها فاذا هي اثنا عشر. فقلت: أسماء من هؤلاء، قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي و أحد عشر من ولدي آخرهم القائم.

قال جابر: فرأيت فيها محمداً محمداً محمداً في ثلاثة مواضع و علياً





عليًا عليًا عليًا في أربعة مواضع. عوالم العلوم و المعارف والأحوال - الإمام  
علي بن أبي طالب (عليه السلام) ص ٦٦ ح ٣

### نتیجه نهایی:

با توجه به اینکه هیچ کتابی متن غیبت شیخ طوسی را به عنوان حدیث ابو السفاتج ثبت نکرده مگر الانصاف که آن را چهار علی ثبت نموده، و با توجه به ۱۰ ثبت که متن حدیث ابو السفاتج را یازده فرزند و چهار علی با امیر المومنین (علیه السلام) می دانند و نیز با تکیه بر ۲۵ نسخه از نقل ابو الجارود درباره لوح جابر، ابدأً قابل اثبات نیست که متن نقل ابو السفاتج از لوح جابر، چیزی بوده که شیخ طوسی ثبت کرده، و به طور اطمینان، متن آن چهار علی بوده است نه سه علی.

همچنانکه عنوان فصلی که شیخ طوسی این متن را در آن ثبت نموده گواه واضح این مطلب است: «أن الأئمة ع بعد النبي ص اثنا عشر لا يزيدون ولا ينقصون وإذا ثبت ذلك فكل من قال بذلك قطع على الأئمة الاثني عشر الذين نذهب إلى إمامتهم و على وجود ابن الحسن ع»<sup>۱</sup>.

علاوه بر همه اینها با تصریح امام سجاد (علیه السلام) درباره محتوای لوح، سازگار است که فرمودند: ما در لوح دوازده اسم درباره اوصیاء یافتیم که امامتشان و اسم پدران و مادران شان ذکر گشته و سپس فرمودند: از پشت پسر

۱. الغيبة للطوسی ص ۱۲۷

محمد هفت نفر از اوصیاء بیرون می آیند که در میان آنها مهدی است، و دوازده منهای هفت می شود پنج، پس روشن می شود امام باقر علیه السلام پنجمین وصی مذکور در لوح بوده اند که معلوم می کند اولین وصی مذکور در لوح، امیر المومنین علیه السلام بوده اند و در نتیجه در لوح، چهار علی ذکر شده بوده نه سه علی:

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَرِيفٍ الْحَجَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ... ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالسِّرِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِيمَا يَقُولُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ مَا لَا بُدَّ لَنَا مِنْهُ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ فَإِلَى مَنْ نَخْتَلِفُ بَعْدَكَ قَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيَّ ابْنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنِهِ إِنَّهُ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَعَبِيَّةٌ عِلْمِي وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ قَالَ سَوْفَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ خُلَاصُ شَيْعَتِي وَيَبْقُرُ الْعِلْمَ عَلَيْهِمْ بَقْرًا قَالَ ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى السُّوقِ فَلَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَّا أَوْصَيْتَ أَكْبَرَ أَوْلَادِكَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغَرِ وَالكِبَرِ هَكَذَا عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوبًا فِي اللَّوْحِ وَ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدَ

إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَالدُّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً مَكْتُوبَةً بِأَمَانَتِهِمْ وَأَسْمَاءٍ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ<sup>١</sup>. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ٢٤١-٢٤٣

و در کنار همه اینها، احادیث فراوانی است که به معرفی اوصیاء پرداخته و مجموع آنها را دوازده نفر دانسته که یازده نفرشان از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و این نیز شاهد محکمی بر غلط بودن نسخه‌ی کم تعداد سه علی، و صحیح بودن نسخه‌های فراوان چهار علی می‌باشد:

«لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَعْدَ عَلِيٍّ مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ قُلْتُ إِلَهِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَكْرَمْتَهُمْ وَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ فَتَوَدَّعْتُ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ وَ الْأَئِمَّةُ فَطَوَّبَى لِمُحِبِّهِمْ وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>١</sup>.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اِطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْلِكَ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ إِيَّاهُ وَ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَ زَوِيرًا وَ وَصِيًّا وَ أَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبُوكَ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ بَعْلُكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ الزُّرَّاءِ وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِي

ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ وَوُلِدَ  
أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ... أَنَا وَأَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا أُوصِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ [تِسْعَةٌ  
مِنْ] وَلَدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ»<sup>١</sup>.

«فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيِّ قَالَ  
بَلَى فِيهِ وَفِي أُوصِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْهُمْ لَنَا قَالَ عَلِيُّ...  
ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنَ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ  
بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا  
عَلَيَّ حَوْضِي»<sup>٢</sup>.

«فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شَبُهُ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلَّ أَهْلِ  
بَيْتِكَ قَالَ لَا وَلَكِنْ أُوصِيَّائِي مِنْهُمْ أَوَّلُهُمْ أَخِي عَلِيُّ... هُوَ أَوَّلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي  
الْحَسَنَ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى  
يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>٣</sup>.

«فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيِّ خَاصَّةً  
فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ ص بَلْ] فِيهِ وَفِي أُوصِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... فَقَالَ سَلْمَانُ  
الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْهُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيُّ... وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِهِ  
[أَوَّلُهُمْ ابْنِي] الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ

١. كتاب سليم ج ٢ ص ٥٦٥-٥٦٦، كمال الدين وتمام النعمة ج ١ ص ٢٦٣

٢. كتاب سليم ج ٢ ص ٦٤٥، كمال الدين وتمام النعمة ج ١ ص ٢٧٧، الإحتجاج ج ١ ص ١٤٧-١٤٨

٣. كتاب سليم ج ٢ ص ٦٤٧-٦٤٨، كمال الدين وتمام النعمة ج ١ ص ٢٧٩



وَاحِدِ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>١</sup>.  
 «يَا سَلِيمُ إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي أَيْمَةً هُدَاةٌ مَهْدِيُونَ كُلُّهُمْ  
 مُحَدَّثُونَ<sup>٢</sup> قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ هُمْ قَالَ ابْنِي هَذَا الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي  
 هَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَأَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ  
 رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَّةً مِنْ وَلَدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَهُمْ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ  
 وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ فَالْوَالِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَا وَمَا وَلَدَ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ  
 وَصِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>٣</sup>.

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ  
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ... ثُمَّ... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ  
 الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ... ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاضِمُ مُوسَى بْنُ  
 جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّثِقِيُّ عَلِيُّ بْنُ  
 مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمْتِي الَّذِي  
 يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ  
 أَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعَثَرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ  
 عَصَانِي»<sup>٤</sup>.

«الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ

١ . كتاب سليم ج ٢ ص ٧٥٩، الغيبة للنعماني ص ٧٠

٢ . «ج»: إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ أَيْمَةً هُدَى مَهْتَدُونَ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ. وفي بصائر الدرجات والإختصاص: إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي مَهْدِيُونَ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ.

٣ . كتاب سليم ج ٢ ص ٨٢٤-٨٢٥، بصائر الدرجات ج ٣ ص ١٦٦، الإختصاص ص ٣٢٩.

٤ . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ١٤٤-١٤٥، كمال الدين وتمام النعمة ص ٢٥٨-

٢٥٩، ح ١٣، الإحتجاج ج ١ ص ٦٩

خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأُولِيَّائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ لَهُمْ مُؤْمِنٌ  
وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>١</sup>.

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ  
أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلؤها قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا  
وَزُلْمًا»<sup>٢</sup>.

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنْ أَوْصِيَائِي  
بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>٣</sup>.  
«فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَائِي فَتَوَدَّعْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَائُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى  
سَاقِ عَرْشِي فَتَنَظَّرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ  
اِثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ  
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَآخِرُهُمُ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي  
بَعْدِي فَتَوَدَّعْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي  
بَعْدَكَ عَلَى بَرِّيَّةِي وَهُمْ أَوْصِيَائُكَ وَخُلَفَاؤُكَ... وَلَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ  
أَعْدَائِي وَلَأُمْلِكَنَّهَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأُسَجِّرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَلَأُذَلِّلَنَّ  
لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَلَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأُمِدَّنَّهُ  
بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ

١ . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ١٤٦ و ١٥٤، الفقيه ج ٤ ص ١٨٠ ح ١٥٤٠، عيون أخبار  
الرضا عليه السلام ج ١ ص ٥٩ ح ٢٨ كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٥٩ ح ٤  
٢ . كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٨٠ ح ٢٧  
٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٦٤ ح ٣١، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٢٨٠ ح ٢٩



مُلْكُهُ وَلَأَوَّلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أُوْلِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.  
 «لَقَدْ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ص لِلْسَّائِلِ وَ  
 السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَرَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ  
 إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ  
 ص يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوَّلُهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ... هَؤُلَاءِ أُوصِيَّائِي وَ  
 خُلَفَائِي وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۲۶۴، کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۲۵۶، علل الشرائع ج ۱ ص ۶-۷.  
 ۲. إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۳۹۹-۴۰۰، قصص الأنبياء عليهم السلام ص ۳۶۷، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۵۳-۲۵۴،  
 إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ۲، ص ۷۸، همگی به نقل از کمال الدین و تمام النعمة ج ۱  
 ص ۲۵۹-۲۶۰ ح ۵. البته در کمال الدین به جای «اوصیائی» «اصفیائی» ثبت شده، ولی با توجه به  
 ضبط این چهار کتاب ظاهراً همان «اوصیائی» درست می باشد.





## بخش دوم:

نسخه‌های تفصیلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ  
الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ  
بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ  
عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيَّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَبَتْهُ فَخَلَا  
بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ  
أُمِّي فَاطِمَةَ عِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ  
مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرُ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ع فِي حَيَاةِ  
رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَيَّئْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ  
أَنَّهُ مِنْ زُمُرْدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبِهَ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أَبِي  
وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى  
رَسُولِهِ ص فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنَتِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي  
وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ. قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ ع فَقَرَأَتْهُ وَ  
اسْتَنْسَخَتْهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي

۱. در الامامه و غيبت نعمانی و کمال الدین اینگونه است: «کِتَابَةٌ بَيْضَاءُ شَبِيهَةٌ بِنُورِ الشَّمْسِ» و در الهدایه و عیون و اختصاص و غیبت طوسی و احتجاج اینگونه: «شِبْهَ نُورِ الشَّمْسِ» و در نقل اول و دوم اثبات الوصیه: «یشبه نور الشمس».



إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَفْرَأَ  
أَنَا عَلَيْكَ فَتَظَرَّ جَابِرٌ فِي نُسخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفَ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ  
فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \* لِمُحَمَّدٍ  
نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحَجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ عَظَّمُ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ آلَايَ إِنِّي أَنَا  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَدَيَانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ  
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ.

إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا  
وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ  
بِشِبْلِكَ وَسِبْطِكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ  
انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ  
خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً.

جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أُثِيبَ وَأُعَاقَبَ  
أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبْنُه جَدِّهِ

۱. در الهدایه اینگونه است: «فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ» و در ارشاد القلوب: «فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي  
صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ» و در نقل دوم اثبات الوصیه: «فَأَخْرَجَ إِلَى صَحِيفَةٍ مِنْ رَقٍّ فِيهَا نُسْخَةٌ مَا فِي  
الْلوْحِ» و در غیبت نعمانی و عبون و غیبت طوسی: «فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ» و در کمال الدین  
و جامع الاخبار و الانصاف و بحار: «فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ» و در اختصاص: «فَأَخْرَجَ أَبِي  
مِنْ كُفِّهِ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ» و در فضائل: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَأَخْرَجَ لِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فِيهَا مَا هَذِهِ  
صُورَتُهُ». که این اختلاف روشن نمی کند جابر صحیفه ای بیرون آورده یا امام باقر علیه السلام.



الْمَحْمُودُ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَالْمُعَدُّنُ لِحِكْمَتِي سَيِّهْلُكَ الْمُزَابُونُ فِي  
جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَلَأَسْرَتَهُ  
فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأُولِيَّائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءُ حُنْدُسُ  
لَأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَحْفَى وَأَنَّ أُولِيَّائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ  
الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعَمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي  
فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ.

وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْبَاجِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَ  
خَيْرَتِي فِي عَلَيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَغْبَاءَ التُّبُوءَةِ وَأَمْتَحَنُهُ  
بِالْاضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ  
الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَسْرَتَهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ  
خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مُعَدُّنٌ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي  
عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَشَقَعْتُ فِي سَبْعِينَ مِنْ  
أَهْلِ بَيْتِهِ كُلَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ.

وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي  
عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ  
أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.

عَلَيْهِ كَمَالَ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أُولِيَّائِي فِي زَمَانِهِ<sup>١</sup>  
وَتُنْتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُنْتَهَادَى رُءُوسُ الثُّرُكِ وَالذِّلَّةُ فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَ

١. در الامامه و غيبت نعمانی و کمال الدین ابن اضافه را دارد: «ذو الْقَرْنَيْنِ».

٢. در الهادیه اینگونه است: «سَيَذُلُّ أُولِيَّائِي فِي غَيْبَتِهِ» و در مشارق: «يَذُلُّ أَوْلِيَاؤُهُ فِي غَيْبَتِهِ» و در جواهر سنیه از مشارق: «يَذُلُّ أَوْلِيَائِي فِي غَيْبَتِهِ» و در مناقب: «سَيَذُلُّ أَعْدَاؤُهُ فِي زَمَانِهِ».

يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْشُرُ الْوَيْلُ وَالرَّزَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أُولِيائِي حَقًّا بِهِمْ أَذْفَعُ كُلِّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حُنْدَسٍ وَبِهِمْ أَكْشَفُ الرِّكَازِ وَأَذْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ "أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ" قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَّاكَ فَضْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. الكافي ج ١ ص ٥٢٧-٥٢٨ ح ٣ و باكمی اختلاف: الهداية الكبرى ص ٣٦٤-٣٦٦، إثبات الوصية ص ١٦٨-١٧٠ و ص ٢٧١، الغيبة للنعماني ص ٦٢-٦٦ ح ٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٤١-٤٥ ح ٢، كمال الدين و تمام النعمة ج ١ ص ٣٠٨-٣١١ ح ١، الإختصاص ص ٢١٠-٢١٢، الغيبة للطوسي ص ١٤٣-١٤٦، مناقب آل أبي طالب عليه السلام ج ١ ص ٢٩٦-٢٩٨، إعلام الوری بأعلام الهدی ج ٢ ص ١٧٤-١٧٧، الإحتجاج على أهل اللجاج ج ١ ص ٦٧-٦٨، جامع الأخبار ص ١٨-٢٠، مشارق أنوار اليقين ص ١٦٠ به صورت مختصر، إرشاد القلوب إلى الصواب ج ٢ ص ٢٩٠-٢٩٢، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم ج ٢ ص ١٣٧-١٣٩، الفضائل (لابن شاذان القمي) ص ١١٣-١١٤ به صورت مختصر و تفاوت در آخرش، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ٢٥-٢٦ ح ٧٣ و ص ٢٧، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليه السلام ص ٤٩-٥٤، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ١٩٥-١٩٧ ح ٣ و ج ٥٢ ص ١٤٣ ح ٤٩ بخش پایانی به صورت مختصر.

١. در الهدایه و نقل اول اثبات الوصیه و غیبت نعمانی و کمال الدین و عیون و غیبت طوسی و صراط دارد: «أرفغ».

**ترجمه:** ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: برای من با تو حاجتی هست، چه زمانی بر تو سبک است که با تو خلوت کنم تا درباره آن از تو پیروم؟ جابر به او گفت: چه زمانی را دوست داری؟ و پدرم در بعضی ایام با او خلوت کرد و به او گفت: ای جابر به من از لوحی خبر بده که آن را در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا دیدی و آنچه مادرم از آن به تو خبر داد که در آن لوح نوشته است.

جابر گفت: به خدا گواهی می‌دهم که در زمان حیات رسول خدا من بر مادرت فاطمه وارد شدم و او را به خاطر ولادت حسین تهنیت گفتم و در دستانش لوح سبزی دیدم گمان کردم آن از زمرد است و در آن نوشته ای سفید شبیه رنگ خورشید دیدم و به او گفتم: پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به رسولش هدیه داده، در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم هست و پدرم آن را به من داده تا با آن به من بشارت بدهد.

جابر گوید: مادرت فاطمه آن را به من عطا کرد و من آن را خواندم و از رویش نوشتم. پدرم به او فرمود: ای جابر آیا برای تو امکان هست که آن را بر من عرضه کنی؟ گفت: بله، پس پدرم با او به خانه جابر رفت و او صحیفه ای از پوست نازک بیرون آورد و فرمود: ای جابر در نوشته ات

نگاه کن تا من آن را بر تو بخوانم، پس جابر در نسخه ای (اش) نگاه کرد و پدرم آن را خواند و حرفی با حرفی مخالفت نداشت و جابر گفت: به خدا گواهی می‌دهم من یقیناً همین‌گونه آن را در لوح نوشته دیدم:

بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته ای از طرف خدای عزیز حکیم برای پیامبرش محمد و نورش و سفیرش و حجابش و دلیلش است که روح امین از جانب رب العالمین آن را نازل کرده. ای محمد اسم‌های من را تعظیم کن و نعمت‌هایم را شکر نما و برکات من را انکار مکن یقیناً من الله هستم که جز من معبودی نیست نابود کننده جباران و یاری دهنده مظلومان حاکم دینم، یقیناً من الله هستم که جز من معبودی نیست پس هر که غیر فضل من را امید داشته باشد یا از غیر عدل من بترسد او را عذابی کنم که احدی از عالمین را چنان عذاب نکنم پس فقط من را بپرست و فقط بر من توکل کن.

یقیناً من پیامبری مبعوث نکردم که ایامش کامل شود و مدت‌ش پایان یابد جز اینکه برایش وصی‌یی قرار دادم و یقیناً من تو را بر پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر اوصیاء برتری دادم و تو را به دو شیر بچه ات و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشتم و حسن را معدن علم خودم بعد از پایان یافتن مدت پدرش قرار دادم و حسین را خزینه دار وحیم و او را با شهادت گرامی داشته‌ام و برای او به سعادت ختم نمودم پس او برترین کسی است که شهید شده و بالا درجه‌ترین شهید است.

کلمه تام خود را همراه او قرار دادم و حجت رسای خودم را نزد او گذاشتم به واسطه عترت او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم اولین شان علی سید العابدین و زینت اولیای گذشته ام است و پسرش شبیه جدش محمود، محمد شکافنده علم من و معدن حکمتم. به زودی شک کنندگان در جعفر هلاک می‌شوند رد کننده بر او مانند رد کننده بر من است، سخن از من ثابت شده که حتماً جایگاه جعفر را تکریم می‌کنم و حتماً او را در میان شیعیانش و یارانش و دوستانش شادش می‌نمایم، بعد از او در مورد موسی فتنه کور شدیدی مقدر شده زیرا ریسمان واجب من قطع نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌گردد و یقیناً اولیای من از جام لبریز نوشانده می‌شوند، هر کس یکی از آنها را انکار کند حقیقتاً نعمت مرا انکار کرده است و هر که آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد حقیقتاً بر من افتراء بسته. وای بر افتراء زنان منکران هنگام پایان یافتن مدت موسی بنده من و حبیب من و منتخب من در مورد علی ولی من و یاور من و آنکه بر او سنگینی‌های نبوت را می‌گذارم و او را با پذیرش مسئولیت در این باره امتحان می‌کنم او را عفریتی تکبرپیشه به قتل می‌رساند در شهری دفن می‌شود که آن را عبد صالح بنایش نموده، در کنار بدترین خلقم، سخن از من ثابت شده که حتماً او را به محمد پسرش و خلیفه اش بعد از او و وارث علمش شادش می‌نمایم پس او معدن علمم و موضع ستم و حجت‌م بر خلقم است بنده ای به او ایمان نمی‌آورد مگر اینکه بهشت را جایگاه



وی قرار می‌دهم و او را در هفتاد نفر از اهل بیتش شفیع قرار می‌دهم که حقیقتاً همه شان مستوجب آتش شده اند.

و برای پسرش علی ولیّ خودم و یاور و شاهد در خلقم و امینم بروحیم ختم به سعادت می‌کنم، از او دعوت کننده به راهم و خزینه دار علمم حسن را بیرون می‌آورم و آن را با پسرش محمد رحمت برای عالمین کامل می‌نمایم.

بر او کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب است و اولیای من در زمان (غیبت) او ذلیل می‌شوند و سرهای شان هدیه داده می‌شود همانگونه که سرهای ترک و دیلم هدیه داده می‌شود و کشته می‌شوند و آتش زده می‌شوند و ترسان و هراسان و ترسنده اند زمین به خون‌های شان رنگین و وای و ناله در زن‌های شان پخش می‌شود آنها به حق اولیای منند با آنها هر فتنه کور شدید را دفع می‌کنم و با آنها زلزله‌ها را بر می‌دارم و بندها و قفلها را دفع می‌نمایم آنها بر ایشان صلواتی و رحمتی از پروردگارشان هست و همان‌ها هدایت یافتگانند.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در روزگارت جز این حدیث را نشنیده بودی حتماً تو را کفایت می‌کرد پس آن را جز از اهلش حفظ کن.

و در مجموعه نفیسه متن لوح ابو السفاتج و این لوح یک متن دانسته شده و شاید واقعاً اینگونه بوده:

فصل: في ذكر اللوح الذي عليه أسماء النبي وأوصيائه عليه السلام

عن جابر، دخلت على فاطمة عليها السلام وقد أمها لوح أخضر ظننت أنه من زمرد، ورأيت فيه كتابا شبيه نور الشمس، فيه اثني عشر اسما ثلاثة في ظاهره، وثلاثة في باطنه، وثلاثة في آخره، وثلاثة في طرفه، فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي آخرهم القائم، فرأيت محمدا محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعليها عليا عليا عليا في أربعة مواضع، فقالت فاطمة: هذا اللوح أهداه الله إلى رسوله فأعطانيه أبي ليسرني وفيه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هذا كتاب من الله العزيز الحكيم...». مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام ص ١٦٠-١٦١

همچنین در دو کتاب خلاصه ای از متن لوح جابر ثبت کرده اند که ظاهراً تلخیص همین حدیث است و در این دو متن تصریح شده که در لوح جابر سیزده نام وجود داشته شامل نام پیامبر صلی الله علیه و آله و نام امیر المومنین علیه السلام و نام امامان از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، برای همین گفته که در آن چهار محمد بوده:

و أما روايات الخاصة وهم الإمامية فالمجمع عليه خبر اللوح، وهو ما روي عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضي الله عنه مع علي بن الحسين عليهما السلام أنه رأى في يد فاطمة الزهراء عليها السلام لوحا أخضر من زمردة خضراء فيه كتابة بيضاء، فقال جابر: قلت لها عليها السلام: ما هذا اللوح يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قالت: لوح أهداه الله عز وجل إلى أبي،

و أهده أبي إليّ، فيه اسم أبي واسم بعلي والأئمة من ولدي. قال جابر: فنظرت في اللوح فرأيت فيهم ثلاثة عشر اسماً كان فيه محمد في أربعة مواضع. الدر النظيم في مناقب الأئمة الهاميم ص ٧٩١

رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَ لَوْحًا أَخْضَرَ مِنْ زُمُرَدَةٍ خَضِرَاءَ فِيهِ كِتَابَةٌ بَيَضَاءُ فَقَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهَا ع مَا هَذَا اللَّوْحُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَبِي وَأَهْدَاهُ أَبِي إِلَيَّ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَالأئمة من ولدي قَالَ جَابِرٌ فَنَظَرْتُ فِي اللَّوْحِ فَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةَ عَشَرَ اسْمًا كَانَ فِيهِمْ مُحَمَّدٌ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية ص ٨٤

شرح: این حدیث را عموم ارباب حدیث از جمله مشایخ ثلاثه شیعه به طرق مختلف که به گواهی علامه بیاضی به بیش از چهل طریق می‌رسد<sup>۱</sup> با اسنادی که طبق نظر برخی اهل رجال<sup>۲</sup> و نیز طبق روش ناظم عقلی صحیح می‌باشد و به گواهی مجلسی اول، مستفیض است<sup>۳</sup> با اندکی اختلاف نقلش کرده اند<sup>۴</sup> و کاملاً در این صریح است که محتوای لوح، مخصوص اوصیاء از فرزندان نبوده و نام امیر المومنین (علیه السلام) هم در آن وجود داشته و به عبارتی، چهار علی در آن بوده نه سه علی، و از آن واضح

۱. وقد روي هذه الصحيفة عن جابر بنيف وأربعين رجلا. الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم ج ۲ ص ۱۳۸

۲. نرم افزار درایة النور.

۳. و الأخبار عن جابر متواترة نذكر خبراً منها تيمناً بالطرق المستفيضة عن محمد بن يعقوب والصدوق وغيرهما، عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) ... روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۶

۴. و من به اکثر اختلافها نپرداختم چون ارتباطی با مطلب مورد بحث ما نداشت.



تر تصریح می‌کند که آن را (و "ذلك" إشارة إلى الإمامة والوصاية والولاية)<sup>۱</sup> با فرزند امام عسکری م‌ح‌م‌د کامل می‌کنم در حالیکه اگر بعد از ایشان کس دیگری بود پس کامل نشده است.

و دیگر از هیچ کس دیگری سخنی نیست اما با تعجب می‌بینیم که احمد همین حدیث را آورده و کل قسمت دوازده امام را حذف نموده و جایش سه نقطه گذاشته و قسمتی که می‌گوید دوستانم در زمان او ذلیل می‌شوند را بر خود و پیروانش تطبیق داده است!!!<sup>۲</sup>

به این استدلال که شیعیان در زمان حضرت مهدی (ع‌ج) که ذلیل نمی‌شوند پس مراد یک قائم دیگر هست!!!

و من نمی‌دانم سر کدامشان برای چه کسی هدیه برده شده و کدامشان سوزانیده گشته که او مصداق این متن را خود و یارانش می‌داند!

این در حالیست که در این متن فقط و فقط از دوازده امام سخن گفته شده و آن قسمت را هم درباره م‌ح‌م‌د می‌گوید نه کس دیگر و معلوم است که مرادش زمان غیبت آن حضرت می‌باشد نه ظهور، زیرا زمان غیبت ایشان نیز زمان ایشان است چون ایشان هر چند غائبند اما در زمین حاضرند و از همین جهت بوده که یک نفر از این همه بزرگانی که متن مذکور را ثبت کرده اند و حتی شارحان بزرگ کافی مثل مدقق مازندرانی و علامه مجلسی و فیض کاشانی حاشیه نزده اند که این با زمان حضرت

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ج ۶ ص ۲۱۵

۲. جواب‌های روشن کننده ج ۳ ص ۶۳

مهدی علیه السلام سازگاری ندارد با اینکه همه آنها معتقد بوده اند قائم این امت، شخص ایشان است نه کس دیگر.

همچنانکه در نسخه هدایة الکبری و مشارق و جواهر قید «در غیبتش» تصریح شده است بلکه حتی اگر مراد زمان ظهور ایشان باشد باز معنا بی اشکال است چون در حد فاصل ظهور تا خروج ایشان سلطه دست سفیانی است و کار او جز کشتار فجیع شیعیان نیست بلکه در حدیث تصریح شده که فرمانده او برای سر شیعیان جایزه هنگفت تعیین می کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ لِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَنَادَى مُنَادِيَهُ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ [رَجُلٍ مِنْ] شِيعَةِ عَلِيٍّ فَلَهُ أَلْفٌ دِرْهَمٍ فَيُثَبُّ الْجَارُ عَلَى جَارِهِ وَيَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَيَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ»<sup>۱</sup>.

در نتیجه هدیه بردن سر شیعیان در زمان ابتدای ظهور تا خروج مهدوی رخ خواهد داد.

همچنانکه نسخه مناقب دارد که دشمنانش در زمان او ذلیل می شوند نه دوستانش: «سَيَدُلُّ أَعْدَاؤُهُ فِي زَمَنِهِ»، و این متن با ابتدای عبارت که خداوند گفته بودند من هلاک کننده جباران هستم کاملاً سازگار است بر خلاف متن ذلت دوستان، چون در این صورت هیچ حرفی از پیروزی حق بر باطل و قیام منجی عالم در آن نیامده است.

واین متن را نسخه‌های متعدد تایید می‌کنند که بعد از قاصم الجبارین  
به جای «مُدِلُّ الْمُظْلَمِينَ» دارد:

عیون أخبار الرضا عليه السلام؛ ج ۱؛ ص ۴۲

وَمُدِلُّ الظَّالِمِينَ

کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۹

وَمُبِيرُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَمُدِلُّ الظَّالِمِينَ

إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثه)؛ ج ۲؛ ص ۱۷۵

و مدلل الظالمين

جامع الأخبار (لشعيري)؛ ص ۱۹

وَمُدِلُّ الظَّالِمِينَ

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)؛ ج ۱؛ ص ۶۷

وَمُدِلُّ الظَّالِمِينَ

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ ج ۲؛ ص ۲۹۱

وَمُدِلُّ الظَّالِمِينَ

الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم؛ ج ۲؛ ص ۱۳۷

و مدلل الظالمين

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام؛ ص ۵۱

و مدلل الظالمين و مبير المنكرين

بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۳۶؛ ص ۱۹۵

وَمُذِلُّ الظَّالِمِينَ

عوالم العلوم و المعارف والأحوال-الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ؛  
النصوص ؛ ص ۷۰

[و مبير المتكبرين] و مذل الظالمين

خوب معنا ندارد که ابتدای حدیث بگوید من جباران را هلاک می‌کنم و  
آخر حدیث بگوید دوستان من ذلیل و کشته و سوزانده می‌شوند و حدیث  
بدون سخنی درباره پیروزی حق بر باطل پایان یابد. و در این صورت،  
قسمت پایانی که فرموده: «أُولَئِكَ أَوْلِيَّائِي حَقًّا بِهِمْ...» درباره همان دوازده  
امام علیهم السلام است که در نسخه‌های متعددی همین‌ها در عبارت قبلی اولیاء  
خدا دانسته شده اند: «إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالْثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَّائِي» و اتفاقاً  
توصیفاتی که نموده همه درباره ائمه علیهم السلام است:

الف) أُولَئِكَ أَوْلِيَّائِي حَقًّا

ب) بِهِمْ أَذْفَعُ كُلِّ فُتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ

ج) بِهِمْ أَكْشَفُ الرِّلَازِلِ

د) وَ أَذْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ

هـ) «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

نکته پایانی اینکه در این حدیث بین اینکه امام باقر علیه السلام صحیفه ای  
بیرون آورده اند یا جابر اختلاف متن وجود دارد، ولی به هر حال در بیشتر  
نسخه‌ها بیان شده که امام علیه السلام صحیفه ای بیرون آوردند که نشان می‌دهد

ایشان، اصل لوح را آشکار نکرده و رو نوشتی از آن را برای جابر خوانده اند. و همین حقیقت در نقل های دیگری تصریح شده که بعداً خواهد آمد. همچنین این نکته ضروری است که ظاهراً احادیث اجمالی لوح، خلاصه شده ای از همین حدیث هستند و معنا ندارد لوحی از آسمان نازل شود که جز اسم چیزی در آن نباشد! پس فقط یک لوح نازل شده که در برخی نقل ها محتوایش به طور اجمال بیان شده و در بعضی نقل ها به گونه تفصیلی، و با وجود این تفصیل واضح، محتوای آن اجمال هم مشخص می شود که چهار علی بوده نه سه علی. بله طبق این متن سه محمد نبوده و چهار محمد بوده زیرا تصریح می کند نام پیامبر ﷺ هم در آن بوده، اما این تناقضی ایجاد نمی کند زیرا متن های اجمالی در رابطه با اسامی اوصیاء توضیح داده که در میان آنها سه محمد بوده است.

#### نسخه دوم: نقل اسحاق بن عمار:

و حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دُرُوسٍ السَّرُوزِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ أَلَا أَبَشِّرُكَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَطِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ



الرحمن الرحيم هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ<sup>۱</sup> وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ  
 كَمَا ذَكَرْتُهُ فِي هَذَا الْبَابِ مِثْلَهُ سِوَاءً إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِهِ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ  
 ع يَا إِسْحَاقُ هَذَا دِينُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ فَصْنُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ يَصْنُكَ اللَّهُ  
 وَيُصْلِحْ بِالْكَ ثُمَّ قَالَ ع مَنْ دَانَ بِهَذَا أَمِنَ عِقَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. كمال  
 الدين و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۱۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۴۵ ح ۳،  
 إعلام الوری بأعلام الهدی ج ۲ ص ۱۷۷-۱۷۸، إثبات الهداة بالنصوص و  
 المعجزات ج ۲ ص ۴۱-۴۲ ح ۱۰۸، الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثني  
 عشر علیهم السلام ص ۱۵۴-۱۵۵، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۰۰، الجواهر السنية في  
 الأحاديث القدسية ص ۴۰۹، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علي  
 بن أبي طالب علیه السلام ص ۷۴ ح ۷، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام ج ۱ ص ۲۹۸ به  
 صورت اشاره.

**ترجمه:** اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند: ای  
 اسحاق آیا تو را بشارت ندهم؟ گفتم: بله فدایتان شوم ای پسر رسول خدا،  
 فرمودند: ما صحیفه ای به املاي رسول خدا و خط امیر المومنین داریم در  
 آن است: بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی از خدای عزیز حکیم است  
 و حدیث لوح را همانگونه که در این باب ذکر کردم دقیقاً مثل همان بیان  
 کرده به جز اینکه در آخرش گفته: سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: ای  
 اسحاق این دین ملائکه و پیامبران است پس آن را از غیر اهلش نگهدار

۱. در عیون دارد: «الغلیم».

خدا تو را حفظ و مشغله ات را اصلاح کند سپس فرمود: هر که به این متدین شود از عقاب خدای عزیز و جلیل ایمن گردد.

**شرح:** این حدیث را شیخ صدوق در دو کتابش پس از نقل حدیث لوح جابر که در شماره قبل گذشت نقل کرده و بیان می کند که متنش دقیقاً همان متن بوده، لذا دیگر دوباره آن را نیاورده است و با توجه به اینکه در حدیث قبلی نسخه های متعدد گفته بود امام باقر علیه السلام صحیفه ای بیرون آورده و با لوح جابر تطبیق داده اند که یک حرفش مخالف آن نبود، می توان نتیجه گرفت که این صحیفه همان رونوشت لوح جابر بوده که ظاهراً چون صلاح نبوده خود آن لوح را کسی جز جابر ببیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متن آن را به امیر المومنین علیه السلام املاء نموده و ایشان به خط خود نوشته اند. و همانطور که گذشت در این متن اوصیائی که نام برده شده اند همان دوازده امام شیعه اند و تصریح شده که آن را با فرزند امام عسکری علیه السلام کامل کرده ام.

همچنانکه در بیان امام سجاد علیه السلام به صحیفه ای به عنوان عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده که در آن دوازده وصی نام برده شده اند که پنجمینش امام باقر علیه السلام بوده اند:

«هَكَذَا عَهْدُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوباً فِي اللُّوحِ وَ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَ اللُّوحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسَامِي مَكْتُوبَةً

بِإِمَامَتِهِمْ وَأَسَامِي آبَائِهِمْ وَأُمّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي  
سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ<sup>۱</sup>.

که روشن می‌کند اولین وصی که در آن نام برده شده، امیرالمومنین علیه السلام بوده و متن لوح مخصوص ذکر فرزندان نبوده است.

و در این متن دو نکته بسیار مهم افزوده است:

نکته الف) اعتقاد به همین دوازده امام و نه کس دیگر، همان دین ملائکه و رسولان است.

نکته ب) هر کس به همین دوازده امام متدین شود از عذاب الهی ایمن است. و این به رساترین صدا بیان می‌کند امام و حجت دیگری نیست که ایمان به او واجب باشد یا عدم اعتقاد به وی ایمان را ناقص یا عذاب الهی را روا کند.

وَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ  
 اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ  
 الْقَطَّانِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ أَبُو ثَرَابٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ  
 بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ  
 أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ  
 أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَمُّهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ  
 أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِحِطِّ عَلِيٍّ عَ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَكْتُوبٌ فِيهِ هَذَا كِتَابُ  
 مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَقُولُ  
 فِيهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ الْعَجَبُ كُلُّ  
 الْعَجَبِ لِمُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ وَخُرُوجِهِ إِذْ سَمِعَ أَبَاهُ ع يَقُولُ هَكَذَا وَيَحْكِيهِ  
 ثُمَّ قَالَ هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَدِينُهُ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَأَوْلِيَائِهِ. كَمَالِ  
 الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ ج ١ ص ٣١٢-٣١٣، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٤٥-  
 ٤٦ ح ٤، إعلام الوري بأعلام الهدى ج ٢ ص ١٧٨-١٧٩، الجواهر السننية في  
 الأحاديث القدسية ص ٤١٠، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢  
 ص ٤٢ ح ١٠٩، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليه السلام ص ٣٢٦،  
 بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٠١، عوالم العلوم والمعارف والأحوال-الإمام علي بن  
 أبي طالب عليه السلام ص ٤٦-٤٧ ح ٤

ترجمه: محمد بن جعفر از امام صادق عليه السلام نقل می کند که محمد بن

علی باقر العلم فرزندانش را جمع نمود و در میان شان عموی شان زید بن علی بود سپس نوشته ای برای شان به خط علی و املائی رسول خدا بیرون آورد که در آن نوشته بود: این نوشته ای از خدای عزیز حکیم علیم است و حدیث لوح را تا جایی که در آن گفته: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» بیان نمود سپس عبد العظیم (راوی حدیث) در آخرش گفت: عجب تمام عجب برای محمد بن جعفر و قیامش هست زیرا از پدرش شنیده بوده که چنین می فرموده و حکایتش می کند<sup>۱</sup>، سپس فرمود: این سرّ خدا و دین او و دین فرشتگانش هست پس آن را جز از اهلش و صاحبانش نگه دار.

**شرح:** شیخ صدوق در هر دو کتابش پس از نقل قبلی، این نقل را آورده و هر توضیحی ذیل آن دادم اینجا هم جاریست و در پایان این حدیث هم تصریح شده که اعتقاد به همین دوازده امام دین خدا و دین فرشتگان خداست و همین را سرّ خداوند می داند نه چیز دیگر. خوب اگر امام و حجت دیگری هم بود بدون اعتقاد به او، دین خدا و فرشتگان وجود نداشت، همانگونه که در نسخه های متعدد از نقل ابو بصیر بیان شده که منکر امام هشتم، منکر همه امام ها محسوب می شود:

الهدایة الكبرى ص ۳۶۶: إِنَّ الْمُكَذَّبَ [بِالثَّامِنِ مُكَذَّبٌ] بِكُلِّ أَوْلِيَّائِي

الغیبة للنعمانی ص ۶۵: إِنَّ الْمُكَذَّبَ بِهِ كَالْمُكَذَّبِ بِكُلِّ أَوْلِيَّائِي

۱. محمد بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام است که در زمان مامون عباسی خروج کرد و شکست خورد و بخشیده شد. عبد العظیم می گوید تعجب است که او خودش این متن را روایت کرده و معترف بوده که پدرش امام صادق علیه السلام این را فرموده، و با این حال منکر امامت حضرت رضا علیه السلام بوده و قیام کرده.

عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۴۳: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ  
أُولِيَّائِي

کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۱۰: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولِيَّائِي

الغيبة للطوسی ص ۱۴۵: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أُولِيَّائِي  
إعلام الوری بأعلام الهدی ج ۲ ص ۱۷۶: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولِيَّائِي

جامع الأخبار ص ۱۹: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ يُكَذِّبُ بِكُلِّ أُولِيَّائِي  
الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۱ ص ۶۸: إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ  
بِكُلِّ أُولِيَّائِي  
یا:

الإختصاص ص ۲۱۱-۲۱۲: فَإِنَّ الْمُكَذِّبَ لِأَحَدِهِمُ الْمُكَذِّبَ لِكُلِّ أُولِيَّائِي  
وهمچنین:

الغيبة للنعمانی ص ۶۵: أَلَا وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي.

پس امکان ندارد یک نفر دیگر هم در لوح اوصیاء نام برده بوده اما  
ایمان به وی لازم نبوده باشد و حال که تصریح شده ایمان به همین دوازده  
امام بس است روشن می شود کس دیگری در لوح ذکر نشده بوده است.

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّأْسُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَمْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ أَبِي لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ اخْلُوبَكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ).

قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِأَهْتَبَهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَإِذَا بِي يَدُهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبْجَدَةٍ<sup>٢</sup> خَضِرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَأَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيَّ أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وَلَدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ فَفَعَلْتُ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهِ قَالَ: نَعَمْ. فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَآتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاعَدٍ<sup>٣</sup> فَقَالَ لَهُ: انْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ، وَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ

١. در تاویل الآیات دارد: «عبد الله بن سنان».

٢. در تاویل الآیات دارد: «زُبْرَدَة».

٣. در تاویل الآیات اینگونه دارد: «فَاتَاهُ بِقِطْعَةٍ جِلْدٍ أَحْمَرٍ».

الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ.

يَا مُحَمَّدُ، عَظُمَ أَسْمَائِي، وَاشْكُرْ نِعْمَائِي، وَلَا تَجْحَدِ الْآيِي، وَلَا تَنْجُ سِوَايَ، وَلَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أَعَذَّبَهُ عَذَابًا لَا أَعَذَّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَجَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْنَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَالْحُسَيْنَ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فِيهِ تَثَبُّتُ الْإِمَامَةِ، وَمِنْهُ يَعْقِبُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَالِدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَجَعَلْتُ الصَّادِقَ فِي الْعَقْلِ وَالْعَمَلِ تَنْشُبَ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةً صَمَاءً، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَخَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَعَلَيْهِ الرِّضَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ كَافِرٍ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مُحَمَّدٌ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِي وَالْقَائِمُ فِي رِعَايَتِهِ حَسَنٌ أَعْرُ، يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الْأَسْمَيْنِ عَلِيُّ [وَالْحَسَنُ]، وَالْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيضاء تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافَقَيْنِ، وَهُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عدلاً كَمَا مِلَأَتْ جَوْرًا. الأُمَالِي (لِلطُّوسِي) ص ٢٩١-٢٩٢ ح ١٣، بشارة المصطفى لشيعته المرتضى ص ١٨٣-١٨٤، الجواهر السننية في الأحاديث القدسية ص ٤١٠-٤١٢، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ٢ ص ١٣٤-





۱۳۵ ح ۴۰، حلیۃ الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام ج ۶ ص ۴۱۵ -  
 ۴۱۷ ح ۲، الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام ص ۴۸۴ - ۴۸۶،  
 بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۲۰۲ - ۲۰۳ ح ۶، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة  
 الطاهرة ص ۲۱۰ - ۲۱۲، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۷۷۵ - ۷۷۶

**شرح:** این همان متن نقل ابو بصیر است که با سند دیگری به صورت خلاصه تر و با تفاوت هایی نقل شده، اما در اینکه متن لوح اختصاصی به فرزندان نداشته و نام امیر المومنین علیه السلام هم در آن بوده و به عبارتی چهار علی ذکر شده بوده نه سه علی، با آن متن، موافق است و بر خلاف سکوت آن متن در این متن تصریح شده که مهدی علیه السلام زمین را پراز عدل می کند همانگونه که پراز تجاوز شده باشد همچنانکه در باره علامت صیحه جهانی که همه دنیا آن را می شنوند سخن گفته است.

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا  
 مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَرَارِيُّ [الْفَرَارِيُّ] قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ  
 كَاتِبُ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنَا رُشْدُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ الْحُسَيْنُ  
 بْنُ يُوسُفَ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ بَنِي الْخَزْجِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:  
 سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنِ الْأَيِّمَةِ فَقَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ  
 لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَنْتَ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ  
 أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَيْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى  
 الْحَسَنُ فَأَبْنُكَ الْحُسَيْنُ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ  
 فَأَبْنُكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ  
 فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرُ  
 أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَأَبْنُهُ مُوسَى أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ  
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيُّ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا  
 مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ  
 فَأَبْنُهُ عَلِيُّ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ أَوَّلِي  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ  
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَهُمْ أَئِمَّةُ الْحَقِّ  
 وَالْإِسْنَةِ الصِّدْقِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
 الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَيْسَرَةُ بْنُ عَبْدِ

اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ صَاحِبُ الْوَأْقِدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْوَأْقِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَفِي يَدِهَا لَوْحٌ مِنْ زُمْرُدٍ أَخْضَرَ وَذَكَرَ [الْحَدِيثُ]. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ١٩٥-١٩٦، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٣٥١-٣٥٢

**ترجمه:** سهل بن سعد انصاری گوید: از فاطمه دختر رسول خدا درباره امامان پرسیدم فرمود: رسول خدا پیوسته به علی می فرمود: ای علی تو امام و خلیفه بعد از من هستی و تو به مومنان از خودشان بیشتر ولایت داری و چون تو درگذشتی پسر حسن به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون حسن درگذشت پسر حسین به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون حسین درگذشت پسر علی بن حسین به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون علی درگذشت پسرش محمد به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون محمد درگذشت پسرش جعفر به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون جعفر درگذشت پسرش موسی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون موسی درگذشت پسرش علی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون علی درگذشت پسرش محمد به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و

چون محمد درگذشت پسرش علی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون علی درگذشت پسرش حسن به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد و چون حسن درگذشت قائم مهدی به مومنان از خودشان بیشتر ولایت دارد خدای تعالی با او مشارق زمین و مغارب آن را فتح می‌کند پس اینها همان امامان حق و زبان‌های صدق اند آنکه یاریشان کند یاری شونده است و آنکه رهایشان نماید رها شونده است. ابو مروان از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل کرده: بر فاطمه وارد شدم و در دستش لوحی از زمرد سبز بود و این حدیث را بیان کرده است.

**شرح:** مرحوم خزاز پس از نقل تعداد و معرفی امامان از حضرت فاطمه علیها السلام، حدیث لوح را از ابو مروان یا ابو هارون از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل کرده که چون متنی که او در اختیار داشته عین حدیثی بوده که ثبت نموده دیگر متن لوح را تکرار نمی‌کند و به همان ارجاع داده است.

این متن هر چند از نظر الفاظ شبیه متن‌های قبلی نیست اما از نظر محتوا کاملاً همسو با آنها تصریح می‌کند محتوای لوح جابر معرفی همین دوازده امام بوده و لوح اختصاصی به ذکر فرزندان نداشته و به عبارتی در آن چهار علی معرفی شده بوده نه سه علی، و مانند متن قبلی از فتح دنیا توسط قائم مهدی علیه السلام سخن می‌گوید.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ<sup>١</sup>  
 بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ الْقَطَّانُ قَالَ  
 حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ<sup>٢</sup> بْنُ مُحَمَّدٍ السُّلَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ<sup>٣</sup>  
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو  
 عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَصْرَةَ قَالَ: لَمَّا اخْتَضِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ  
 بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عِندَ الْوَفَاةِ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِ ع لِيُعْهَدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ  
 أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ع لَوْ امْتَثَلْتَ فِي تِمَثَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع لَرَجَوْتُ  
 أَنْ لَا تَكُونَ أَتَيْتَ مُنْكَرًا فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ<sup>٤</sup> إِنَّ الْأَمَانَاتَ لَيْسَتْ بِالتَّمَثَالِ  
 وَلَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ دَعَا  
 بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ  
 لَهُ جَابِرُ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص  
 لِأَهْنَيْتَهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ ع<sup>٥</sup> فَإِذَا بِيَدَيْهَا صَحِيفَةٌ بَيَضَاءُ مِنْ دُرَّةٍ فَقُلْتُ لَهَا  
 يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَيِّمَةِ  
 مِنْ وَلَدِي قُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْلَا التَّهْيُّ لَكُنْتُ  
 أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ وَ لَكِنَّهُ

١. در کمال الدین و بحار و عوالم دارد: «الحسن».

٢. در کمال الدین دارد: «عَبْدُ اللَّهِ».

٣. در کمال الدین و اثبات الهداة دارد: «عَبْدُ الرَّحْمَنِ».

٤. هو کتبه زید.

٥. در کمال الدین و احتجاج و عدد قویه و بحار و عوالم دارد: «الحسن».



مَاذُونُ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ  
 بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمْنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُزَنِّي  
 أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ  
 الْبُرِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ  
 عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ  
 عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ أَبُو عَبْدِ  
 اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَأُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي  
 بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو  
 الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ  
 بْنُ عَلِيٍّ الزُّكِّيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ  
 الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوَّسُنُ<sup>٢</sup> أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ  
 جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَانَةُ<sup>٣</sup> وَتُكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
 هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.  
 عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٤٠-٤١ ح ١، كمال الدين وتمام النعمة ج ١  
 ص ٣٠٥-٣٠٧ ح ١، الإحتجاج ج ٢ ص ٣٧٣-٣٧٤، إثبات الهداة بالنصوص  
 والمعجزات ج ٢ ص ٤٠-٤١ ح ١٠٧، الإنصاف في النص على الأئمة الإثني  
 عشر عليهم السلام ص ١٣٤-١٣٧، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ١٩٣-١٩٤ ح ٢، عوالم العلوم و

١. در كمال الدين دارد: «الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ» و در احتجاج تقى صفت امام حسن عليه السلام ذكر شده است.

٢. المشهور كما في أخبار آخر اسمها «سمانة».

٣. المشهور اسمها «حديث» مصغراً أو «سلیل».

المعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ص ۶۳-۶۴، العدد القوية ص ۷۰-۷۱ به صورت مختصر، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم ج ۲ ص ۱۱۰ به صورت مختصر و قد آورده الكيدري في كتاب بصائر الأنس من أراده وقف عليه.

**ترجمه:** ابو نضره گوید: چون ابو جعفر محمد بن علی هنگام وفات محتضر شد پسرش صادق را فراخواند تا با او عهده کند، پس برادرش زید بن علی به او گفت: اگر در مورد من مثل حسن و حسین رفتار می کردی حتماً امید داشتم منگری مرتکب نشده باشی، ایشان به او فرمود: ای ابو الحسین یقیناً امانت ها به مثال نیست و عهد ها به رسوم نیست و فقط آنها اموری گذشته از حجت های خدای عزیز و جلیل است سپس جابر بن عبد الله را خواندند و به او فرمودند: ای جابر به آنچه از صحیفه دیده ای برای ما حدیث کن، جابر به ایشان گفت: بله ای ابو جعفر من بر مولایم فاطمه دختر رسول خدا وارد شدم تا او را به خاطر ولادت حسین تهنیت گویم و ناگهان در دو دستش صحیفه ای سفید از در دیدم و به ایشان گفتم: ای سرور زنان این صحیفه چیست که همراه شما می بینمش؟ فرمود: در آن اسم های امامان از فرزندانم هست، به ایشان گفتم: آن را به من دهید تا در آن نگاه کنم فرمود: ای جابر اگر نهی نبود حتماً انجام می دادم ولی حقیقتاً نهی شده که آن را مس کند مگر پیامبری یا وصی پیامبری یا اهل بیت پیامبری اما برای تو اجازه داده شده از رویش به پشتش نگاه

کنی، جابر گوید: دیدم ابو القاسم محمد بن عبد الله مصطفی مادرش آمنه، ابو الحسن علی بن ابی طالب مرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی نیکوکار، ابو عبد الله حسین بن (علی) پرهیزکار، مادر آن دو فاطمه دختر محمد، ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهربانو دختر یزدگرد، ابو جعفر محمد بن علی باقر مادرش ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق و مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش کنیزی است اسمش حمیده مصفات، ابو الحسن علی بن موسی رضا مادرش کنیزی است اسمش نجمه، ابو جعفر محمد بن علی پاک مادرش کنیزی است نامش خیزران، ابو الحسن علی بن محمد بن امین مادرش کنیزی است نامش سوسن، ابو محمد حسن بن علی رفیق مادرش کنیزی است اسمش سمانه و کنیه دار می شود ام الحسن، ابو القاسم محمد بن حسن او حجت خدا قائم است مادرش کنیزی است اسمش نرجس صلوات خدا بر همه شان باد.

**شرح:** هر چند در این روایت گفته صحیفه و نگفته لوح، اما:

الف) دقیقاً مانند متن لوح ابو السفاتج می گوید بر مولایم فاطمه داخل شدم: این متن: «دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ»، متن لوح ابو السفاتج: «دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ ع».

ب) دقیقاً مانند حدیث لوح می گوید داخل شدم تا به او برای ولادت



امام حسین علیه السلام تهنیت گویم: این متن: «لَأَهَيِّئَهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ ع»، متن لوح ابن سنان: «لَأَهَيِّئَهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ»، متن ابو بصیر و اسحاق بن عمار و محمد بن جعفر: «فَهَيِّئُهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ».

و بدیهی است که برای تهنیت، یک بار نزد کسی می‌روند نه دوبار پس معنا ندارد که جابر دوبار برایشان جهت تهنیت وارد شود و هر بار چیزی متفاوت ببیند که دقیقاً یک مطلب گفته باشند.

بله در بعضی نسخه‌ها به جای حسین علیه السلام دارد حسن علیه السلام، که اگر نسخه حسن صحیح باشد تمام اختلافاتی که بین این متن و متن‌های تفصیلی لوح وجود دارد حل می‌شود، از جمله:

در آن متن‌ها آمده بود لوح اما این می‌گوید صحیفه، آنها می‌گفتند لوحی سبز از زمرد یا زبرجد این می‌گوید صحیفه ای سفید از درّ یا صحیفه ای از درّ سفید، نیز آنها می‌گفتند لوح را به جابر دادند تا نسخه برداری کند اما این متن می‌گوید به دست جابر ندادند چون نهی شده بود غیر معصوم آن را مس کند، آن متن‌ها حرفی از وجود اسامی مادران نزده بودند اما این متن زده است.

در نتیجه می‌توان گفت یک صحیفه از درّ سفید در زمان ولادت امام حسن علیه السلام نازل شده که جابر هنگام تهنیت گفتن آن را دیده و حق دست زدن به آن را نداشته، و یک لوح هنگام ولادت امام حسین علیه السلام نازل شده و جابر وقت تهنیت گفتن آن را دیده و حق دست زدن به آن را داشته است و

محتوای هر دو دقیقاً معرفی دوازده امام و از جمله، چهار علی بوده است. اما نه تنها به صرف اختلاف نسخه نمی توان به چنین نتیجه ای اطمینان پیدا کرد، که نزول صحیفه ای هنگام ولادت امام حسن علیه السلام در هیچ حدیث دیگر رویت نشده و عموم راویان این متن هم مجهولند و شباهت های متعدد نقل این دو نیز پذیرفتن تعدد ماجرا و تعدد لوح و صحیفه را بر نمی تابد.

و آن چهار اختلاف نیز به راحتی قابل حل است:

(۱) اختلاف لوح و صحیفه حل می شود چون هر دو جنس آن را سنگ دانسته اند و در این صورت هر دو لوح بوده اند بلکه اصلاً تصور اینکه لوح یعنی سنگ و صحیفه یعنی کاغذ یا پوست صحیح نمی باشد و به تصریح لغت دان ها، صحیفه یعنی هر چه که مناسب نوشتن در آن باشد از هر جنسی که باشد حتی فلز یا سنگ:

و الصَّحِيفَةُ فَعِيلَةٌ بِمَعْنَى مَا يَنْبَسُطُ وَيَتَسَطَّحُ لِيَسْتَعَدَّ لِكِتَابَةِ فِيهِ أَوْ ظَرْفِيَّةٌ، مِنْ قَرطاسٍ أَوْ فِلْزٍ أَوْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ جِلْدٍ أَوْ مَنْسُوجٍ أَوْ غَيْرِهَا، وَ جَمْعُهَا الصُّحُفُ وَ الصَّحَائِفُ. وَ قَدْ كَانَتْ الْأَوَائِلُ يَكْتُبُونَ عَلَى الطِّينِ، ثُمَّ عَلَى الْحِجَارَةِ وَ النُّحَاسِ، أَوْ عَلَى الْوَرَقِ وَ الْخَشَبِ مِنَ الشَّجَرِ، ثُمَّ دَبَغَتِ الْجُلُودُ فَكُتِبُوا فِيهَا، وَ كَتَبَ أَهْلُ مِصْرَ فِي الْقَرطاسِ، وَ الرُّومُ تَكْتُبُ فِي الْحَرِيرِ الْأَبْيَضِ، وَ هَكَذَا. رَاجِعَ ابْنُ النَّدِيمِ - ص ۳۱ ط. مِصْرَ، وَ قَامُوسُ الْكِتَابِ الْمُقَدَّسِ - كِتَابِ، وَ غَيْرُهُمَا.

فالصحيفة المادّية الظاهرية كما في:

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى - ١٨/٨٧.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ -

٣٦/٥٣.

أَوْ لَمْ يَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى - ١٣٣/٢٠.

إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ - ١٣/٨٠.

فیراد في هذه الموارد الألواح التي يكتب فيها ما نزل على الأنبياء، من المعارف الإلهية والأحكام والآيات.

و هذه الألواح كانت مختلفة باختلاف الأزمنة من جهة الجنس، إمّا من الجلد المدبوغ، أو القرطاس، أو من خشب، أو غيرها. التحقيق في كلمات القرآن الكريم ج ٦ ص ١٩٧-١٩٨

٢) اختلاف در رنگ سبز و سفید حل می شود زیرا در متن لوح ابو بصیر تصریح شده که نوشته ها سفید بود: «فِيهِ كِتَابًا أُتِيصَّ» و هیچ بُعدی ندارد که در اینجا نیز منظور راوی سفید بودن نوشته ها بوده و همان را از جنس در دیده نه خود صحیفه را اما درست برای ما نقل نشده. همچنانکه ما از اختلاف زمرد و زبرجد در نقل ابو بصیر و نقل ابن سنان، تعدد دو لوح را نتیجه نمی گیریم و به روشنی می دانیم منظور یک چیز بوده که به اشتباه دو جور نقل شده است.

٣) اختلاف اینکه جابر آن را دست زده و نزنده حل می شود چون در آن

نسخه‌های تفصیلی نگفته به دست من دادند و آن را لمس کردم بلکه فقط گفته به من دادند تا از رویش بنویسم: «فَاعْظُنِيهِ أَكْمَكَ فَاطِمَةُ عَ فَقَرَّتُهُ وَاسْتَنْسَخْتُهُ» «فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ فَفَعَلَتْ» و این گفته به دست نمی دهم چون لمس آن توسط غیر معصوم نهی شده، پس مراد از دادن یعنی در اختیار او گذاشته اند و شامل این می شود که از دستانشان روی زمین مقابل جابر گذاشته باشند تا از رویش بنویسد.

۴) صرف اینکه آن متن ها حرفی از وجود اسم مادران نزده اند و این زده است دلیل نمی شود اینها دوشیء با دو متن بوده اند همچنانکه در نقل امام سجاد علیه السلام تصریح شده که در لوح نام مادرانشان هم بوده است.

ج) دقیقاً مانند متن لوح ابو السفاتج از اینکه آن نوشته سنگی دارای ظاهر و باطن بوده و می شده از ظاهر به باطنش نگاه کرد سخن می گوید: متن این نقل: «مَأْذُونٌ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا»، متن نقل ابو السفاتج: «یری من ظاهره ما فی باطنه و یری من باطنه ما فی ظاهره» و البته قبلاً معنای ظاهر و باطن آن را توضیح دادم.

د) دقیقاً مانند متن لوح محمد بن جعفر می گوید در حضور فرزندان و زید بن علی این متن مطرح شده است.

هـ) مطابق تصریح امام سجاد علیه السلام که فرمودند نام مادران ایشان در لوح بوده این هم اسم مادران آنها را ذکر کرده است: «وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَ اللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً مَكْتُوبَةً بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ

يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةَ مِنْ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ». كفاية

الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ۲۴۱-۲۴۳

بله در حدیث امام سجاد علیه السلام فرموده نام پدران و مادران در صحیفه و لوح آمده و این می‌رساند صحیفه غیر از لوح است، اما دلیلی نداریم که منظورشان از صحیفه، همین چیزی است که در حدیث مورد بحث مطرح شده، چون درباره وصیت نازله از آسمان و وصیت مکتوب روز وفات نیز تعبیر صحیفه آمده است:

«نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صِ بِصَحِيفَةٍ مِنَ السَّمَاءِ لَمْ يُنْزِلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ السَّمَاءِ كِتَابًا مِثْلَهَا قَطُّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا مَحْتُومًا فِيهِ خَوَاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ»<sup>۱</sup>

«ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلَمَانَ وَابَا ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادَ وَسَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَأَذْنَى بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup>

و با توجه به شواهدی که تا اینجا آوردیم، ظاهراً مراد، یکی از آنها باشد نه این.

و شاید برای همین شواهد است که علامه عبد الله بحرانی حدیث

۱. کمال الدین ج ۱ ص ۲۳۲

۲. کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۵۸

مذکور را جزء احادیث لوح ثبت کرده<sup>۱</sup> و علامه مجلسی نیز عنوان باب را نصوص لوح و خواتیم نام گذاشته و حدیث صحیفه و لوح را پشت سر هم آورده است<sup>۲</sup>، پس اینکه مرحوم حر به تغایر لوح جابر و صحیفه جابر تمایل پیدا نموده<sup>۳</sup> ظاهراً وجهی ندارد.

بله تنها یک نکته باقی می ماند و آن اینکه در نسخه محمد بن جعفر می گوید امام باقر علیه السلام نوشته ای به املاي رسول خدا و خط علی علیهما السلام بیرون آورده و متن لوح را مقابل زید و فرزندان خواندند: «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَمُّهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَاباً إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيٍّ عَ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص...» اما این متن می گوید دنبال جابر فرستادند و او آمد این متن را بازگو کرد، لکن از آنجا که قطعاً جابر تا زمان وفات امام باقر علیه السلام زنده نبوده ظاهراً راوی این متن اشتباه کرده و بین داستان دعوت امام باقر علیه السلام از جابر برای مقابله متن آنچه او از لوح نوشته و آنچه امام باقر علیه السلام هنگام وفات از رونوشت مطابق لوح جابر قرائت کرده اند را خلط کرده؛ لذا درست است که امام باقر علیه السلام به هنگام وفات، در جواب درخواست زید به متن مطابق لوح جابر استناد نموده و آن را قرائت کردند اما در آن زمان جابر را دعوت نکردند چون او زنده نبوده، بلکه دعوت ایشان مربوط به سال ها قبل از آن بوده و این را با توجه به تمام

۱- باب آخر و هو أيضا من الأول على وجه آخر في النص عليهم من اللوح. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ص ۶۳

۲ . باب ۴۰ نصوص الله عليهم من خبر اللوح و الخواتيم. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۱۹۲

۳ . و من تأمل الروايتين ظهر له تعددهما إلا أن يكون الرواية بالمعنى؛ و تكون إحدى الروايتين مختصرة و هو بعيد، و إنما هذه الصحيفة غير ذلك اللوح. إثبات الهداة ج ۲ ص ۴۱

روایات اجمالی و تفصیلی لوح جابر و نقل محمد بن جعفر می گویم.  
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین  
لا سیما بقیة الله فی الأرضین الحجة بن الحسن المهدی و عجل الله فرجه.

(الف)

- (۱) إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، محقق: موسسه آل البيت عليه السلام، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
- (۲) الإمامة و التبصرة من الحيرة، ابن بابويه، علی بن حسین، محقق: مدرسه امام مهدی عليه السلام، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۴ ق.
- (۳) الإمامة و التبصرة من الحيرة، ابن بابويه، علی بن حسین، محقق: مدرسه امام مهدی عليه السلام، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۴ ق.
- (۴) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: موسسه آل البيت عليه السلام، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- (۵) إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- (۶) إثبات الوصية، مسعودی، علی بن حسین، ۱ جلدی، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
- (۷) إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، حر عاملی، شیخ محمد، ۵ جلدی، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ ق.



(۸) الإنصاف فى النص على الأئمة الإثنى عشر عليهم السلام، محقق و مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۱ جلدی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ق.

(۹) الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن ابی طالب، محقق: خراسان، محمد باقر، ۲ جلدی، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

(۱۰) الإختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: غفاری، محرمی زرنندی، علی اکبر، محمود، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مؤتمر عالمی، ۱۴۱۳ ق.

(۱۱) الأمالی (للطوسی)، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: موسسه بعثت، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

(ب)

(۱۲) بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محقق: کوچه باغی، محسن، ۱ جلدی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

(۱۳) بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، محقق: جمعی از محققان، ۱۱۱ جلدی، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

(۱۴) البرهان فى تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم، محقق: بخش داراسات اسلامی موسسه بعثت، ۵ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه بعثت، ۱۳۷۴.

(ت)

(۱۵) تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، سید علی، محقق: استاد ولی، حسین، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

(۱۶) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفوی، حسن، ۱۴ جلدی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.  
(۱۷) تقریب المعارف، حلبی، ابو الصلاح، محقق: تبریزیان، فارس، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۴ ق.

(ج)

(۱۸) جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، ۱ جلدی، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریة، بیتا.  
(۱۹) الجواهر السنية في الأحاديث القدسية، حر عاملی، محمد، مترجم: کاظمی، زین العابدین، ۱ جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دهقان، ۱۳۸۰.

(ح)

(۲۰) حلیة الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، بحرانی، سید هاشم، ۵ جلدی، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.

(خ)

(۲۱) الخصال، شیخ صدوق، محمد بن علی، مصحح: غفاری، علی

اکبر، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

(ر)

(۲۲) روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد، ۲

جلدی، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵.

(۲۳) روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسی، محمد

تقی، مصحح: موسوی کرمانی، اشتهااردی، حسین، علی پناه، ۱۴ جلدی،

چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.

(ش)

(۲۴) شرح الکافی، مازندرانی، ملا محمد صالح، محقق: شعرانی، ابو

الحسن، ۱۲ جلدی، چاپ اول، تهران: مکتبه اسلامیه، ۱۳۸۲.

(ص)

(۲۵) الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نباطی، علی بن محمد،

محقق: رمضان، میخائیل، ۳ جلدی، چاپ اول، نجف: مکتبه حیدریه،

۱۳۷۴ ق.

(ع)

(۲۶) عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق:

لاجوردی، مهدی، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.

(۲۷) علل الشرائع، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۲ جلدی، چاپ اول،

قم: مکتبه داورى، ۱۳۸۵.

(۲۸) العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، حلى، رضى الدين على،  
محقق: رجائي، مهدي و مرعشي، محمود، ۱ جلدی، چاپ اول، قم:  
کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۸ ق.

(۲۹) عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام،  
بحرانی، عبد الله، مصحح: موحد ابطحي، محمد باقر، ۲ جلدی، چاپ  
دوم، قم: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۳۸۲.  
(غ)

(۳۰) الغيبة، كتاب الحجة للغيبة، شيخ طوسي، محمد بن حسن،  
محقق: تهرانی، ناصح، عباد الله، علی احمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم:  
دايرة المعارف اسلامي، ۱۴۱۱ ق.

(۳۱) الغيبة، شيخ نعماني، محمد بن ابراهيم، محقق: غفاري، علی  
اکبر، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.  
(ف)

(۳۲) فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ابن عقده، احمد بن محمد، محقق:  
حرز الدين، عبد الرزاق، محمد حسين، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دليل ما،  
۱۴۲۴ ق.

(ق)  
(۳۳) قصص الأنبياء عليهم السلام، راوندی، قطب الدين، محقق: عرفانيان،  
غلامرضا، ۱ جلدی، چاپ اول، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامي، ۱۴۰۹ ق.

(ک)

(۳۴) کفایۃ الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، خزاز قمی، علی بن محمد، محقق: حسینی، عبد اللطیف، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.

(۳۵) کتاب سلیم، هلالی، سلیم بن قیس، محقق: انصاری زنجانی، محمد، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

(۳۶) کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: امینی، عبد الحسین، ۱ جلدی، چاپ اول، نجف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶.

(۳۷) کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، ۲ جلدی، چاپ دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.  
(۳۸) کشف الغمة، اربلی، علی بن عیسی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۲ جلدی، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

(۳۹) الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: غفاری، آخوندی، علی اکبر، محمد، ۸ جلدی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

(م)

(۴۰) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، محمد باقر، ۲۶ جلدی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.

(۴۱) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق:

غفاری، علی اکبر، ۴ جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

(۴۲) مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، جوهری، احمد بن عبد عزیز، محقق: منصورى، نزار، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: انتشارات طباطبائی، بی‌تا.

(۴۳) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، میرزا حسین، محقق: موسسه آل البيت علیه السلام، ۲۸ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.

(۴۴) مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة علیهم السلام، عده ای از نویسندگان، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار القاری، ۱۴۲۲ ق.

(۴۵) المستجد من الإرشاد، منسوب به علامه حلی، بینا، بیجا، بی‌تا.

(۴۶) مناقب آل أبی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۴ جلدی، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

(۴۷) مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، حافظ برسی، رجب بن محمد، مصحح: عاشور، علی، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ ق.

(۴۸) مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ابن شاذان، محمد بن احمد، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.



(ن)

(۴۹) نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، فيض كاشاني، ملا محسن، محقق: انصاری قمی، مهدی، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.

(۵۰) نرم افزار درایة النور

(و)

(۵۱) الوافی، فیض کاشانی، ملا محسن، ۲۶ جلدی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

(۵۲) وسائل الشیعه، حر عاملی، شیخ محمد، محقق: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۳۰ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

(هـ)

(۵۳) الهدایة الكبرى، خصیبي، حسین بن حمدان، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.

